

## ادله اثبات دعوی

باسمه تعالی

درس ادله اثبات دعوی به تعداد دو واحد درسی اصلی تخصصی با هدف آشنا ساختن دانشجویان رشته حقوق با ترتیب اثبات ادعا در دعاوی در نظر گرفته شده است که براساس سرفصل مصوب شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مطالب ذیل باید در طول یک نیمسال تحصیلی ارائه گردد.

۱- دلیل قضایی

۲- اختیارات دادرسی

بخش دوم: اقامه دعوی و دلیل آن

۱- موضوع دلیل

۲- اقامه دعوی و اثبات دعوی

۳- تحمل دلیل

۴- تکلیف اثبات دعوی و حدود آن

۵- انقلاب دعوی

۶- معافیت از اقامه دعوی

بخش سوم: وسایل اثبات دعوی

۱- اسناد

۲- اقرار

۳- سوگند

۴- شهادت

۵- امارات

فهرست مطالب

۵	بخش اول کلیات
۶	تفاوت ادله اثبات دعوی با ادله اثبات احکام
۶	ادله اثبات دعوی و وسایل اثبات دعوی
۶	تقسیم بندی دلیل
۷	تأمین دلیل
۸	آیین تأمین دلیل
۹	تقسیم ادله اثبات دعوی بلحاظ منشأ آنها
۹	خصوصیات ادله اثبات دعوی
۱۰	اختیارات دادرسی
۱۰	انواع سیستمهای دادرسی
۱۱	قاعده منع تحصیل دلیل
۱۲	بخش دوم: اقامه دعوی و دلیل آن
۱۴	مقررات راجع به احوال شخصیه سایر مذاهب و ادیان
۱۴	اهمیت دلیل
۱۵	اقامه دعوی و اثبات آن
۱۵	اثبات امر عدمی
۱۶	تحمل دلیل (بار اثبات دلیل)
۱۶	تخفیف بار دلیل یا معافیت از اقامه دلیل
۱۷	تکلیف دادگاه در رسیدگی به ادله
۱۸	بخش سوم ادله و وسایل اثبات دعوی
۱۹	قانون حاکم بر ارائه ادله
۱۹	نیابت قضایی
۲۰	گفتار اول - اقرار
۲۱	عناصر اقرار
۲۱	شرایط اقرار
۲۲	شرایط مُقرِّ
۲۴	افلاس (اعسار) یا ورشکستگی
۲۴	شرایط مُقرِّله
۲۵	شرایط مُقرِّبه
۲۶	اقرار به نَسَب
۲۷	اقسام اقرار
۲۹	اقرار شفاهی و اقرار کتبی
۲۹	اقرار قاطع دعوی و اقرار غیر قاطع دعوی
۳۰	اقرار صریح و اقرار ضمنی
۳۰	آثار اقرار
۳۱	گفتار دوم - اسناد
۳۱	انواع سند
۳۲	انواع اسناد رسمی
۳۲	اسناد تنظیمی در ادارات ثبت اسناد و املاک

۳۲.....	اسناد صادره توسط مامورین ذیصلاح سایر ادارات .....
۳۲.....	اسناد تنظیمی توسط دفترخانه های اسناد رسمی.....
۳۲.....	ثبت سند نقل و انتقالات و معاملات کشتی .....
۳۲.....	اسناد تنظیمی در دفاتر ازدواج و طلاق .....
۳۳.....	اسناد سجلی .....
۳۴.....	اسناد در حکم اسناد رسمی .....
۳۴.....	اسناد دارای اعتبار لازم الاجرا بودن .....
۳۵.....	دفاتر تجارتي .....
۳۵.....	اعتبار دفاتر تجارتي .....
۳۵.....	اسناد تجارتي .....
۳۵.....	شرایط لازم برای معتبر دانستن اسناد .....
۳۶.....	حدود اعتبار اسناد .....
۳۶.....	اعتبار اسناد نسبت به طرفین آن و قائم مقام طرفین .....
۳۶.....	اعتبار اسناد نسبت به اشخاص ثالث .....
۳۷.....	اعتبار تاریخ تنظیم اسناد نسبت به طرفین و اشخاص ثالث .....
۳۷.....	لازم الاجرا بودن اسناد رسمی .....
۳۸.....	اعتبار اسناد تنظیم شده در خارج از کشور .....
۳۸.....	اعتبار رونوشت اسناد .....
۳۹.....	اعتبار داده پیام .....
۳۹.....	تکلیف ارائه سند از سوی مدعی .....
۴۰.....	درخواست ارائه سند از طرف مقابل .....
۴۰.....	درخواست ارائه سند از اشخاص ثالث .....
۴۱.....	استناد به سندی که نزد دفترخانه اسناد رسمی است .....
۴۱.....	استناد به پرونده کیفری یا مدنی .....
۴۲.....	استرداد سند .....
۴۲.....	دفاع در برابر اسناد(انکار، تردید و جعل) .....
۴۲.....	انکار .....
۴۳.....	مواد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص ادله اثبات دعوی .....
۴۳.....	فصل دهم - رسیدگی به دلایل .....
۴۳.....	مبحث اول - کلیات .....
۴۳.....	مبحث دوم - اقرار .....
۴۴.....	مبحث سوم - اسناد .....
۴۴.....	الف - مواد عمومی .....
۴۵.....	ب - انکار و تردید .....
۴۵.....	ج - ادعای جعلیت .....
۴۶.....	د - رسیدگی به صحت و اصالت سند .....
۴۷.....	مبحث چهارم - گواهی .....
۴۸.....	مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی .....
۴۹.....	مبحث ششم - رجوع به کارشناس .....
۵۱.....	مبحث هفتم - سوگند .....

۵۳.....	مبحث هشتم - نیابت قضایی .....
۵۳.....	مواد قانون مدنی در مورد ادله اثبات دعوی .....
۵۴.....	کتاب اول - در اقرار.....
۵۴.....	باب اول - در شرایط اقرار.....
۵۴.....	باب دوم - در آثار اقرار.....
۵۵.....	کتاب دوم از جلد سوم - در اسناد.....
۵۷.....	کتاب سوم - در شهادت .....
۵۷.....	باب اول - در موارد شهادت .....
۵۸.....	باب دوم - در شرائط شهادت.....
۵۸.....	کتاب چهارم - در امارات.....
۵۸.....	کتاب پنجم - در قسم.....
۵۹.....	منابع و مآخذ .....

Motahedi.Blog.ir

## بخش اول کلیات

### تعاریف

برای پی بردن به مفهوم ترکیبی سه واژه «ادله اثبات دعوی» باید هر یک را ابتدائاً به صورت مجزا معنا نمود تا بتوان از مفهوم این مفردات، مقصود را بیان نمود.

**مفهوم ادله:** ادله و ادلاء جمع مکسر دلیل هستند و دلیل نیز از ریشه ثلاثی مضاعف «دل» گرفته شده و از همین ریشه جمع مکسر دلایل برای واژه مفرد دلالت آورده شده است.

دلیل بلحاظ لغوی به معنای رهبر، راهنما، بلد، مرشد، راه، طریق، جهت و سبب به کار رفته است و از منظر حقوقی دلیل چیزی را گویند که برای اثبات امری به کار می رود. چیزی که برای اثبات امری در دعاوی به کار می رود و دلیل در این معنا در برابر اصل عملی به کار می رود البته اصولیین نیز اصل را بلحاظ مرتبت پس از دلیل قرار داده اند به گونه ای که بیان شده است: «الأصل دَلِيلٌ حَيْثُ لَا دَلِيلٌ»؛ البته مقصود از دلیل مزبور اعم از ادله قطعی که عبارت از اقرار، سند، شهادت و سوگند هستند و همچنین دلیل ظنی که به آن اماره اطلاق می گردد می باشد چرا که در تعارض بین اصل و اماره، بدان علت که اصل در مقام رفع تردید از مکلف و بیرون آوردن او از تحیر و تعیین تکلیف ظاهری اوست در حالی که اماره ایجاد ظن نموده که مرتبه ای بالاتر و برتر از شک داراست و لذا بر اصل ارجحیت دارد.

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی در خصوص تعریف دلیل بیان می دارد: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.»

البته در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸ مجلس شورای ملی) نیز چنین تعریفی از دلیل به عمل آمده بود با این تفاوت که پس از کلمه «اثبات» کلمه «دعوی» به کار رفته بود و به قرینه لفظی مدتظر قانونی آیین دادرسی مدنی جدید آن را حذف ننموده بودند تا لفظ به گونه ای که در ماده مذکور ملموس است، در افاده معنا دچار مشکل گردد بنا بر این، تعریف مندرج در ماده ۳۵۳ آ.د.م. سابق که به شرح فوق بیان شد مقصود مقنن را بهتر بیان می کرد.

مقنن در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی نیز بدون آنکه به تعریف دلیل بپردازد با فرض بدیهی بودن آن به گونه ای سخن گفته است که معنای مندرج در ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م از آن استنباط می گردد.

**مفهوم اثبات:** اثبات در لغت یعنی ثابت گردانیدن، پا بر جای کردن، حکم کردن است به ثبوت چیزی، مقابل نفی مانند این مثال: «اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.» و اثبات کردن نیز به معنای ثابت کردن و تصدیق کردن آمده است بلحاظ فقهی مرحله علم به چیزی را مرحله اثبات آن می نامند و در آیین دادرسی اقامه دلیل بر مورد ادعا برای ترتب آثار قانونی بر آن تعریف شده است.

**مفهوم دعوی:** در لغت دعوی به معنای ادعا کردن چیزی را، خواستن، نزاع، ستیزه، پرخاش، دادخواهی، تظلم به کار رفته و جمع آن نیز دعاوی است.

بلحاظ حقوقی منازعه در حق معین را گویند. ادعای مدعی دعوی به معنی اخص و نیز مجموع ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه دعوی به معنای اعم نامیده می شود.

همچنین دعوی را عملی دانسته اند که برای تظلم و احقاق حق صورت می گیرد در این معنا حق را دارای دو حالت سکون و تحرک دانسته و معتقدند عدالت ایجاب می کند که حق همواره در همان حالتی که هست باقی بماند و چنانچه جایگاه حق تغییر کند و یا به آن تعرض و یا تجاوزی صورت گیرد حق حالت تحرک پیدا می کند که به آن دعوی گویند. به هر حال از ترکیب سه واژه مزبور می توان به این نتیجه کلی رسید که ادله اثبات دعوی به چیزهایی گفته می شود که برای ثابت کردن امری در نزد مرجع قضایی به کار می رود که می توان آن را دلیل قضایی نیز نامید. فصل دهم از مقررات آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی از ماده ۱۹۴ الی ۲۹۴ قانون مزبور و نیز جلد سوم از قانون مدنی از مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ قانون مزبور به بررسی ادله و وسایل اثبات دعوی اختصاص یافته است.

## تفاوت ادله اثبات دعوی با ادله اثبات احکام

ادله اثبات دعوی در قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی به کار رفته و مقصود از آنها همچنان که بیان شد، چیزهایی هستند که برای ثابت کردن امری در نزد مرجع قضایی به کار می رود ولی ادله اثبات احکام برای به دست آوردن احکام موضوعات به کار می رود و در علم جداگانه ای به نام علم اصول مورد بحث قرار می گیرد.

## ادله اثبات دعوی و وسایل اثبات دعوی

برخی، ادله و وسایل اثبات دعوی را به یک معنا به کار برده و مفهوم آنها را در بر گیرنده تمامی مقررات راجع به اثبات ادعا مندرج در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی اعم از اقرار، سند، گواهی (شهادت)، امارات، سوگند، کارشناسی، معاینه محل و تحقیقات محلی می دانند و گاهی لفظ ادله و گاهی نیز لفظ وسایل را برای تبیین آنها به کار گرفته اند ولی عده دیگر ادله اثبات دعوی را منحصر به پنج فقره اول (اقرار، سند، گواهی (شهادت)، امارات و سوگند) دانسته و سه فقره دیگر از هشت فقره مزبور (کارشناسی، معاینه محل و تحقیقات محلی) را جزء وسایل اثبات دعوی دانسته اند.

از حیث اینکه تمامی فقرات مزبور به عنوان وسیله ای هستند که برای اثبات حق به کار می روند می توان نظر اول را پذیرفت ولی هیچگاه نمی توانیم سه فقره اخیر را به عنوان ادله اثبات دعوی از آنها یاد کنیم بلکه همچنان باید به آنها وسیله اثبات دعوی اطلاق نمود لذا نظر اخیر بلحاظ دقت عملی که در آن به کار گرفته شده است ترجیح دارد بیان مقنن در بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد نیز موید همین نظر است.

## تقسیم بندی دلیل

دلیل را به اعتبارهای مختلف تقسیم نموده اند که به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود:

### ۱- ادله مستقیم و غیر مستقیم

ادله مستقیم به دلیل هایی گفته می شود که مستقیماً واقعه خارجی را که موجب پیدایش و یا سقوط حق مورد ادعا گردیده است اثبات می کند مانند ارائه سند مدیونیت طرف مقابل که به امضاء وی نیز رسیده است. البته همیشه تهیه و ارائه چنین دلایلی

ممکن نیست ولی این امر نباید موجب گردد که اشخاص ذیحق از احقاق حقوق حقه خود نا امید گردند لذا مقنن به آنان اجازه داده است تا بتوانند به طور غیر مستقیم و با توسل به امارات قانونی به مقصود خویش نائل آیند ، مانند ماده ۳۵ قانون مدنی که تصرف به عنوان مالکیت را دلیل مالکیت می‌داند و یا ماده ۱۰۹ قانون مدنی در خصوص دیوار واقع شده مابین دو ملک که در صورت عدم وجود دلیل و قرینه ای از قبیل ترصیف و غیره ، مالکیت آن مابین دو ملک واقع در طرفین آن مشترک می باشد ؛ این امارات می توانند برای اثبات استحقاق توسط شخص ذیحق مورد استناد قرار گیرند، البته استفاده از این امارات و استناد به آنها، همچنانکه خواهیم دید تا زمانی است که دلیل بر خلاف آنها ارائه نگردد چرا که در این صورت آماره فاقد قدرت اثباتی در برابر دلیل خواهد بود.

## ۲- ادله قانونی و ادله معنوی (اخلاقی)

در سیستم ادله قانونی، ادله اثبات دعوی به ادله ای اطلاق می گردد که قانون آنها را با تعیین شرایط مقرر در مورد میزان، نحوه و زمان و مکان ارائه و حتی قدرت اثباتی آنها ، برای اثبات امری در نظر گرفته است و طرفین دعوی و نیز قاضی رسیدگی کننده مقید به رعایت آنها می باشند، مانند موارد مندرج در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که نوع ادعا و تعداد گواهان لازم و جنسیت ایشان را برای اثبات ادعا تعیین نموده است.

ادله معنوی یا اخلاقی: در این سیستم دلایل احصاء نشده و یا حداقل اینکه اختیار قاضی در استناد به ادله ، محدود به دلایل تعریف شده نبوده و محدودیتی نیز در قدرت اثباتی ادله وجود ندارد، چرا که هدف اقناع وجدان قاضی است لذا هر امری که قاضی رسیدگی کننده را به حقیقت برساند و وی را معتقد به وجود ادعا کند دلیل محسوب می گردد و دادرس می تواند برای رسیدن و کشف واقع از هرگونه دلیلی استفاده کند. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی که سابقه آن به سال ۱۳۵۶ و زمان تصویب قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری بر می گردد و بعد از انقلاب نیز در ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب شهریور ۱۳۵۸ شورای انقلاب می تواند انعطاف مقنن نسبت به این سیستم را نشان دهد چرا که قوانین مزبور قاضی را مخیر نموده اند تا هر کدام و تحقیقی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد. با مقایسه دو سیستم مزبور به نظر می رسد سیستمی که با رسیدگی به یک دعوای حقوقی سازگاری داشته باشد و امنیت روابط حقوقی اشخاص را تضمین کند همانا سیستم ادله قانونی است.

## ۳- ادله از پیش فراهم شده و ادله اتفاقی

به دلیلی که شخص قبل از به وجود آمدن اختلاف و اقامه دعوی برای احقاق حق خویش تهیه می کند دلیل از پیش فراهم شده می گویند که غالباً به صورت مکتوب است، این سند کتبی می تواند مبتنی بر اقرار طرف مقابل و یا مبین مفاد قرارداد فیما بین طرفین که حقوق و تکالیف متقابل ایشان را فراهم کرده است باشد.

دلیل اتفاقی به دلیلی اطلاق می گردد که در زمان وقوع اختلاف یا پس از وقوع آن فراهم می گردد مانند گواهی شهودی که موضوع مورد ادعا را دیده و یا شنیده اند و یا تقاضای ارجاع امر به کارشناس جهت تشخیص ورود خسارت و نیز تعیین میزان آن و یا معاینه محل وقوع مورد ادعا جهت احراز اقناع وجدانی مقام قضایی.

## تأمین دلیل

به مناسبت بیان دلایلی که از قبل فراهم می گردد لازم است به تأمین دلیل که طریقی برای حصول به چنین مقصودی می باشد اشاره گردد البته همچنانکه در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است ممکن است این امر در هنگام دادرسی نیز به عمل آید ولی غالباً از این روش برای حفظ ادله از هرگونه تعرض در آینده استفاده می شود.

تأمین دلیل یعنی در امنیت قرار دادن دلیل و در مواردی به کار می رود که دلیل اثباتی امری که مقرر است نسبت به آن اقامه دعوا و یا طرح ادعایی گردد به علت تغییر شرایط فعلی موضوع و امر مورد نظر در آینده ممکن نباشد و یا لااقل مشکل گردد لذا مقنن در اینگونه موارد اجازه داده است که اشخاص بتوانند با مراجعه به دادگاه تقاضا نمایند تا به صورت مجلس کردن وضع موجود و دلیل مورد نظر، آن را از هرگونه تحریف و تغییر در آینده مصون بدارند البته در خصوص دلایل و وسایل مختلف اثبات دعوا قضیه متفاوت خواهد بود مثلاً چنانچه موضوع تأمین دلیل شهادت شهودی است که دارای سن بالایی بوده و احتمال عدم بقای و یا بقای حواس ایشان و یا احیاناً حیات ایشان تا زمان ادای شهادت در نزد دادگاه برود با تقاضا از دادگاه مراتب شهادت مورد نظر به شاهد مزبور تفهیم و اطلاعات وی در آن خصوص اخذ و صورت مجلس می گردد تا در آینده و در صورت عدم وجود شاهد مزبور قابلیت استناد در محکمه در اثبات ادعای مورد نظر را داشته باشد و یا چنانچه وضعیت فعلی مکان یا ملکی در حال تغییر است برای آنکه بتوان در آینده و علیرغم تغییر وضعیت به وضع سابقه استناد نمود وضعیت فعلی بنا به تقاضای شخص صورت جلسه شده و بدین وسیله دلیل مزبور حفظ می گردد و یا در تصادف، اتومبیلی خسارت دیده است و تا زمان اقامه دعوی و احقاق حق و مطالبه خسارت وارده از مقصر حادثه، به طول خواهد انجامید برای آنکه مالک اتومبیل بتواند اتومبیل خود را تعمیر نموده و در آینده نیز وضع اتومبیل حادثه دیده حفظ گردد و نیز تعیین میزان خسارت وارده از محکمه خواهد خواست تا با جلب نظر کارشناس مربوطه خسارات وارده به اتومبیل با تعیین جاهای آسیب دیده صورت مجلس گردد تا پس از به بار نشستن دعوی با اینکه اتومبیل مزبور تعمیر شده است باز هم بتوان با استناد به تأمین دلیل مزبور خسارات وارده را مطالبه و وصول نمود و چنانچه در مورد میزان خسارات اختلافی بین طرفین پیش آید مبنای تعیین خسارات باز هم صورت مجلس تأمین دلیل خواهد بود که با مراجعه کارشناس و یا کارشناسان بعدی به مفاد صورت مجلس مزبور و بررسی ابعاد قضیه مندرج در صورت مجلس مزبور اظهار نظر خواهند نمود.

ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد بیان می دارد: «در مواردی که اشخاص ذینفع احتمال می دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوای آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و با دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، متعذر یا متعسر خواهد شد می توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند. منظور از تأمین دلیل فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است. البته همچنان که در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر گردیده است تأمین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص درجه و ارزش آن در موارد استفاده با دادگاه می باشد.

## آیین تأمین دلیل

ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی از درخواست تأمین دلیل یاد کرده است که تفاوت درخواست و دادخواست پیش از این در آیین دادرسی مدنی مورد مطالعه قرار گرفته باشد که به نظر می رسد مقنن لزومی به درج مشخصات مورد نظر در ماده مرقوم در فرم



دادخواست ندیده است ولی رویه قضایی دادگاهها بر عدم پذیرش تقاضای تأمین دلیل در غیر فرم دادخواست است و استناد آنها نیز به ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی است که شروع به رسیدگی در محاکم دادگستری را محتاج تقدیم دادخواست دانسته است که البته در تقاضای تأمین دلیل هیچگونه رسیدگی صورت نمی گیرد بلکه فقط وضع موجود و دلیل مورد نظر صورت مجلس گردیده و حفظ می شود. مشخصات تقاضاکننده تأمین و طرف مقابل او، موضوع دعوایی که برای اثبات آن درخواست تأمین دلیل می شود و نیز اوضاع و احوالی که موجب درخواست تأمین دلیل شده است از نکاتی است که حسب ذیل ماده مرقوم باید در درخواست تأمین دلیل ذکر شود.

طبق ماده ۱۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه طرف مقابل را احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع تأمین دلیل نیست و در اموری که فوریت داشته باشد بدون حضور طرف مقابل اقدام به تأمین دلیل می نماید. در خصوص لزوم مباشرت دادگاه در انجام تأمین دلیل ماده ۱۵۳ بیان می دارد: «دادگاه می تواند تأمین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تأمین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادرکننده رأی باید شخصاً اقدام نماید یا گزارش تأمین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.» چنانچه امکان تعیین طرف مقابل نباشد یا اینکه اصولاً طرفی وجود نداشته باشد تأمین دلیل بدون تعیین طرف صورت می پذیرد.

## تقسیم ادله اثبات دعوی بلحاظ منشأ آنها

- ۱- ادله ای که اصحاب دعوی منشأ آنها هستند مانند اقرار، اسناد، سوگند
- ۲- ادله ای که اشخاص ثالث منشأ آنها هستند از قبیل: شهادت، تحقیقات محلی و کارشناسی
- ۳- ادله ای که منشأ آنها درک مستقیم دادرس است مثل: معاینه محل و امارات قضایی
- ۴- ادله ای که منشأ آنها فرض قانون است مانند امارات قانونی بسیاری که مقنن وجود یک امر را اماره بر امر دیگری دانسته است مانند اماره تصرف مقرر در ماده ۳۵ قانون مدنی.

## خصوصیات ادله اثبات دعوی

### ۱- انحصاری بودن

انحصاری بودن ادله به این معناست که فقط دلایلهای تعیین شده از سوی مقنن در قانون مدنی و نیز قانون آیین دادرسی مدنی و یا قوانین خاصی که در این خصوص تصویب گردیده است مانند ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک ایران که در خصوص اینکه اسناد و ادله اثبات دعوی می توانند به صورت داده پیام باشد را پیش بینی کرده و مقرر می دارد: «اسناد و ادله اثبات دعوی ممکن است به صورت داده پیام بوده و در هیچ محکمه یا اداره دولتی نمی توان براساس قواعد ادله موجود، ارزش اثباتی «داده پیام» را صرفاً به دلیل شکل و قالب آن رد کرد.» می توانند به عنوان دلیل اثبات کننده ادعا مورد استفاده و استناد قرار گیرند.

### ۲- تعیین ارزش ادله در قانون

ارزش هر یک از ادله قانونی برای اثبات دعوی و قدرت اثباتی آنها به وسیله مقنن تعیین گردیده است. به عنوان مثال میزان سندیت داشتن دفاتر تجاری در اثبات ادعا منوط به شرایطی شده است که در صورت رعایت آنها به نفع و ضرر تاجر و در صورت عدم رعایت آنها همواره سند مزبور علیه تاجر سندیت خواهد داشت.

## اختیارات دادرسی

برای تبیین اختیارات دادرسی راجع به ادله اثبات دعوی باید با سیستمهای مختلف دادرسی اعم از تفتیشی، اتهامی و مختلط آشنایی مختصر حاصل گردد تا سیستم برتر مشخص گردد و نیز مسئله تحصیل دلیل از سوی قاضی محکمه در دعوی بین طرفین که با آن برخورد دوگانه ای به عمل آمده مورد بررسی قرار گیرد.

## انواع سیستمهای دادرسی

همچنانکه بیان شد سه نوع سیستم دادرسی با توجه به نقش قاضی در دادرسی بیان شده است که به شرح آتی تبیین می گردند:

۱- سیستم دادرسی اتهامی: این سیستم از نظر تاریخی از قدیمی ترین سیستمهاست؛ در این سیستم قاضی بیشتر نقش یک ناظر را دارد و از مجادله لفظی و استدلال و احتجاجاتی که از سوی طرفین دعوی به عمل می آید سعی در یافتن واقعیت امر را دارد بدون آنکه خود، مجاز به دخالت در دادرسی و کسب دلیل باشد در این سیستم، دخالت دادرسی را تحصیل دلیل و نقض بی طرفی وی می دانند.

در سیستم دادرسی اتهامی، دعوا صرفاً جدال و کشمکش بین طرفین در نزد فردی بی طرف است که در پایان دادرسی نظر خویش را در جهت تأیید یا رد ادعا و یا دفاع هر یک از طرفین دعوا اظهار می دارد، البته همچنان که از نام چنین سیستمی پیداست در ابتدا برای دادرسی کیفری لحاظ گردیده است ولی می بینیم که در امور مدنی نیز زمانی که قاضی مقید به دلایل ارائه شده از سوی طرفین دعوی بوده و حق کسب دلیل نداشته باشد چه بسا بتوان چنین دادرسی را داخل در سیستم اتهامی دانست. در این سیستم، دعوا موضوعی شخصی و حادث شده در روابط طرفین آن است که قاضی فقط به عنوان داوری مستقل در باره آن اظهار نظر می نماید.

۲- سیستم دادرسی تفتیشی: در این سیستم قاضی نه تنها منفعل نیست بلکه با توجه به رسالتی که در جهت احقاق حق، فصل خصومت و قلع ماده نزاع بر عهده او قرار داده شده است خود را مقید و منحصر به دلایل و یا وسایل مور استناد طرفین دعوا ننموده بلکه فعالانه در دادرسی دخالت نموده و حتی وی در چنین سیستمی مجاز به انجام هر گونه تحقیقی که برای کشف واقع و احراز اقناع وجدانی ضروری بداند خواهد بود. در این سیستم که باز هم یادگاری از دادرسیهای کیفری است دولتها نسبت به موضوع دعوی حساس گردیده و علاوه بر جنبه خصوص دعوا یک جنبه عمومی نیز به آن دادند و بدین وسیله راه برای دخالت قاضی و در دادرسی باز گردید.

۳- سیستم مختلط: از این واژه چنین به ذهن متبادر می گردد که باید سیستمی مرکب از دو نوع سیستم فوق باشد در این نوع دادرسی مقاطعی از دادرسی به صورت تفتیشی و بقیه به صورت اتهامی مورد رسیدگی قرار می گیرد که شاهد مثال آن را می توان

از تحقیقات اولیه که به صورت تفتیشی و در دادسرا انجام می شود ولی در مرحله رسیدگی در دادگاه به صورت اتهامی برگزار می گردد.

در خصوص سیستم مورد اِتباع آیین دادرسی مدنی ایران با توجه به برداشته شدن قاعده منع تحصیل دلیل از سال ۱۳۵۶ تا کنون باید قائل به پذیرش سیستم تفتیشی گردید که صحبت در باره قاعده مزبور را به بخش آتی محول می کنیم.

## قاعده منع تحصیل دلیل

همچنانکه از نام این قاعده بر می آید به موجب آن بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است و لذا قاضی رسیدگی کننده نمی تواند دلایل و وسایلی را که طرفین دعوی به آن استناد نموده مورد استناد قرار دهد و یا رأساً در این مورد تصمیمی اتخاذ نماید چرا که این امر را موجب نقض بی طرفی قاضی می دانند. در ایران تا سال ۱۳۵۶ هجری شمسی چنین سیستمی حاکم بود و قاضی رسیدگی کننده باید فقط به دلایلی که اصحاب دعوی ارائه می دادند رسیدگی می کرد، البته همواره ارزیابی دلیل به عنوان یک اماره قضایی با قاضی رسیدگی کننده بوده است تا با لحاظ شرایط قانونی لازمه، دلیلی را در دلالت بر مدعا مورد پذیرش قرار دهد و یا آن را رد نماید، به صورتی که ماده ۳۵۸ آیین دادرسی مدنی سابق بیان می داشت: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلائلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی کند.....» البته در همان زمان در ادامه ماده مزبور با ذکر مصادیقی از مواردی که تحصیل دلیل محسوب نمی گردند برای احراز واقع، راهکارهایی را به شرح آتی پیش بینی کرده بود: «.....تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری، در خلال دادرسی لازم بداند از معاینه محل و تحقیق از گواهان و مسجّلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نیست.»

در سال ۱۳۵۶ ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مندرج در فصل سوم قانون مزبور که به «اختیارات فوق العاده دادگاهها» اختصاص یافته بود با نقض قاعده مزبور و تکمیل اختیارات ذیل ماده ۳۵۸ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به شرح آتی به قضات اجازه هرگونه رسیدگی برای کشف واقع را اعطا نمود.

در ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب نیز این امر مدّ نظر مقنن واقع گردیده است: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه (اعم از دادگاه حقوقی یا صلح) علاوه بر رسیدگی به دلائل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.» که مفاد آن در ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در حال حاضر نیز مجراست به این شرح، مورد قبول مجدّد مقنن واقع گردیده است: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.»

آنچه در ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری آمده بود قاضی را مخیر می کرد که می توانست هرگونه تحقیق یا اقدامی را برای کشف حقیقت به عمل بیاورد و ضمناً می توانست از ترتیب اثر دادن به دلایل مورد استناد طرفین که آنها را مؤثر در اثبات ادعا نمی داند خودداری نماید که در ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و نیز ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی تخییر مزبور به نوعی الزام و یا لااقل توصیه مولوی تبدیل شده است و در مورد قسمت اخیر ماده ۸ سابق الذکر در مورد اختیار دادگاه در عدم ترتب اثر نسبت به دلایل غیر مؤثر در

اثبات دعوی، استنادی از سوی هر یک از طرفین دعوی نیز در مواد اخیر الذکر به سکوت برگزار گردیده است و با این سکوت سؤال این است که آیا با توجه به عدم وجود نصّ قانونی مزبور باز هم دادگاه می تواند از ترتیب اثر دادن به چنین دلایلی خودداری کند که پاسخ این سوال مثبت خواهد بود چرا که إحرار ارزش اثباتی دلایل مورد استناد طرفین نهایتاً بر عهده دادگاه است و لذا می تواند از ترتیب اثر دادن به دلایل مورد استناد اصحاب دعوی که موثر در اثبات ادعا نیست البته با ذکر استدلال، خودداری کند ولی چنانچه مقصود از سوال بدین گونه باشد که آیا دادگاه می تواند با تشخیص این امر که دلیل مورد استناد یکی از طرفین مؤثر در اثبات دعوی نیست لذا به طور کلی از ارائه آن در محکمه جلوگیری نماید پاسخ آن قابل تأمل است چرا که مستند قانونی مزبور در مواد قانونی مورد عمل تکرار نگردیده و اقدام دادگاه بدون اخذ و استماع دلیل مورد استناد نوعی پیشداوری خواهد بود که مقام قضاء همواره از این امر برحذر داشته شده است و در نتیجه باید قائل به این امر شد دادگاه باید دلایل مورد استناد را بررسی و نهایتاً در صورت عدم پذیرش دلایل مورد استناد از ترتیب اثر دادن به آنها خودداری نماید. شاهد مثال در این خصوص ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود که به عنوان یک اماره قضایی تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را بر عهده دادگاه قرار داده است.

## بخش دوم: اقامه دعوی و دلیل آن

### موضوع دلیل

موضوع دلیل علی القاعده امور موضوعی است و مدعی امری یا موضوعی باید ادله مثبتة اظهار و ادعای خویش را به دادگاه ارائه دهد و بر دادگاه است که برای یافتن جهات حکمی قضیه تلاش نماید هر چند ممکن است که اصحاب دعوی و به ویژه خواهان، در دادخواست خویش به جهات حکمی نیز اشاره نموده وسی در القاء نظر خویش بر محکمه نماید ولی این امر هیچ تأثیری بر تکلیف دادگاه در یافتن جهات حکمی ندارد. قاعده بیان شده مزبور مبنی بر اشمال موضوع دلیل بر امور موضوعی در برخی موارد با استثنائاتی به شرح زیر مواجه است:

### قاعده عرفی

آیا چنانچه یکی از اصحاب دعوی به قاعده عرفی خاص استناد نماید اثبات آن بر عهده خود اوست و یا باید این امر را بر عهده دادگاه دانست؟

در این مورد باید بین عرف عام، عرف خاص و عرف قراردادی قائل به تفکیک گردید هر چند قاضی محکمه باید به عرف حاکم در روابط معاملاتی فیما بین مردم و نیز اقشار و صنوف خاص آن مانند تجار آگاه باشد ولی هیچگاه نمی توان این تکلیف را تا آنجا پیش برد که وی را مکلف به اطلاع از تمامی عرفهای خاص متداول بین اشخاص در سراسر کشور و بعضاً در استناد به عرف حاکم بر روابط اشخاص در کشوری غیر از ایران دانست از آنجا که قضات در ایام اشتغال امکان خدمت در تمامی نقاط کشور را ندارند تا بتوانیم آنها رامطلع از تمامی عرفهای خاص محلی و منطقه ای بدانیم و به ویژه در جایی که یکی از طرفین تبعه خارجه بوده و یا تبعی ایران باشد ولی به عرف خاصی که در محل انعقاد قرارداد و یا تنظیم سند بر روابط طرفین حاکم بوده است استناد نماید قطعاً تکلیف اثبات وجود عرف مزبور بر عهده چنین شخصی خواهد بود و همچنین در رابطه با عرفهای قراردادی این تکلیف

طرفین دعوی است که هر یک از ایشان به عرف قراردادی استناد کرد باید با ارائه ادله مثبت، وجود عرف مزبور را در روابط قراردادی فیما بین اثبات نماید.

## قانون خارجی

چنانچه طرفین دعوی یا یکی از ایشان تبعه خارجه بوده و یا ایرانی باشند ولی در راستای تبیین روابط قراردادی خویش با استناد به قواعد حل تعارض قوانین به قانون خارجی استناد نمایند باز سوال این است که آیا استناد کننده به قانون خارجی باید وجود آن قانون و حاکمیت آن بر روابط قراردادی و یا غیر قراردادی فیما بین را اثبات نماید یا باید این موضوع را جزء جهات حکمی تلقی و قانون خارجی را لازم الاجرا و اثبات آن را بر عهده قاضی رسیدگی کننده دانست؟

بلحاظ حقوق داخلی قاضی مکلف به رعایت قانون است هر چند طرفین دعوی به آن استناد نکرده باشند چرا که قانون از امور حکمی بوده و عذر جهل نسبت به امور حکمی از قاضی مسموع نیست ولی در حقوق بین الملل خصوصی این امر متفاوت است زیرا زمانی که استناد به قانون خارجی ضرورت می یابد ممکن است قاضی داخلی از مفاد و مفهوم آن بی اطلاع باشد و تکلیفی نیز از این جهت بر قاضی داخلی بار نمی گردد البته سه نظریه معروف در این مورد در حقوق بین الملل خصوصی وجود دارد که به سیستمهای آلمانی یا سیستم اجرا بدون استناد به قانون خارجی که استناد به قانون خارجی را جزء امور حکمی و برعهده قاضی داخلی دانسته اند هر چند طرفین دعوی به آن استناد نکرده باشند، سیستم انگلیسی یا سیستم اجرا با استناد به قانون خارجی که استناد به قانون خارجی را جزء امور حکمی ندانسته و از امور موضوعی محسوب می نمایند و فقط در صورت استناد یکی از طرفین دعوی دادگاه مکلف به اجرای قانون خارجی خود بود البته با توجه به موضوعی دانستن آن، اثبات آن نیز بر عهده طرف استناد کننده خواهد بود و در صورت عدم استناد طرفین دعوی به قانون خارجی قاضی انگلیسی حق نخواهد داشت که به قانون خارجی استناد نماید و نهایتاً سیستم فرانسوی یا سیستم حد وسط که در آن با اینکه استناد به قانون جزء امور موضوعی است و باید از سوی طرف استناد کننده وجود و حاکمیت آن بر موضوع ثابت گردد ولی این امر مانع از آن نخواهد بود که قاضی خود نیز چنانچه لازم دانست حتی بدون استناد طرفین به قانون خارجی استناد نماید، معروفند که علاقمندان جهت کسب آگاهی بیشتر می توانند به کتب حقوق بین الملل خصوصی مراجعه نمایند.

در ایران با توجه به اینکه استناد به قانون خارجی جز در موردی که مورد استناد طرفین قرار گرفته است از سوی قاضی جایز نیست مگر مربوط به نظم عمومی باشد به نظر می رسد با سیستم اخیر از سه سیستم مزبور سازگاری بیشتری داشته باشد، مثلاً در ماده ۷ قانون مدنی ایران، به عنوان استثنایی بر ماده ۵ قانون مزبور که کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و اتباع خارجه را مطیع قوانین ایران دانست است مقرر گردیده است احوال شخصیه و اهلیت و نیز حقوق ارثیه اتباع خارجه در حدود معاهدات، تابع دولت متبوع ایشان خواهد بود لذا چنانچه یک زن و مرد فرانسوی در محاکم ایران تقاضای طلاق نمایند هر چند به قانون خارجی یعنی قانون فرانسه استناد نکرده باشند قاضی ایرانی مکلف به رعایت قانون فرانسه در مورد ایشان خواهد بود. البته نظری که استناد به قانون خارجی را جزء امور موضوعی دانسته و اثبات آن را بر عهده استناد کننده قرار می دهد نیز ابراز شده است که البته این امر منافاتی با پذیرش نظر مختار ندارد چرا که در نظریه مزبور فقط در موردی که موضوع مربوط به نظم عمومی باشد به شرحی که رفت حتی بدون استناد طرفین نیز قاضی مکلف به استناد به قانون خارجی خواهد بود؛ اثبات قانون خارجی نیز از طریق گواهی کارشناس حقوقی متخصص در این زمینه یا گواهی مقامات رسمی کشور مربوطه خواهد بود.

## مقررات راجع به احوال شخصیه سایر مذاهب و ادیان

در این مورد نیز دو قانون خاص جود دارد که یکی از آنها ماده واحده قانون «اجازة رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه» است که که مقرر می دارد: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند: ۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.

۳- در مسایل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.

همچنین بر اساس ماده واحده قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مفاد رای وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور عیناً مورد تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح آتی قرار گرفته است احوال شخصیه نامبردگان و حقوق ارثیه و وصیت ایشان و همچنین در مورد تنفیذ وصیت نامه تابع قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان شناخته شده است جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد.

بنابر این با توجه به قوانین مزبور، شخصی که تقاضای رسیدگی به دعاوی خویش را بر اساس قوانین فوق دارد باید اولاً: ثابت نماید که دعاوی مطروحه از مواردی است که بنا به دستور دو ماده واحده مزبور باید طبق مقررات مذهب و یا دین رسمی معین رسیدگی شود و ثانیاً: باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در آن مذهب را مانند یک واقعه خارجی ثابت نماید و وسیله اثبات آن اخذ گواهینامه از مراجع مسلم مذهب مدعی خواهد بود.

## اهمیت دلیل

در تقسیم بندی کلی قوانین آنها را به یک اعتبار به قوانین ماهوی یا تعیین کننده و شکلی یا تضمین کننده تقسیم می کنند که مهمترین و شاخص ترین انواع قوانین مزبور می توان از قانون مدنی به عنوان قانون تعیین کننده یا ماهوی و قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون تضمین کننده یا شکلی نام برد در همین تقسیم بندی نقش و اهمیت ادله اثبات دعوی که در دسته دوم از تقسیم بندی مزبور قرار می گیرند مشخص می گردد چرا که تا زمانی که قوانین تضمین کننده وجود نداشته باشند و یا در صورت وجود به درستی و کمال اجرا نشوند قواعد ماهوی از اهمیتی برخوردار نخواهند بود همچنانکه قانون بدون ضمانت اجرا نخواهد توانست مردم را به صرف مهم و امره بودنش به اطاعت و تمکین وادار نماید قواعد ماهوی یا تعیین کننده نیز بدون وجود و یا اجرای قواعد تضمین کننده، فاقد چنین قدرتی خواهند بود و دولتها بدون وجود و یا اجرای اینگونه قواعد نخواهند توانست حقوق شهروندی اشخاص را تضمین نمایند.

اما سوالی که بدون پاسخ می ماند اختصاص بخشی از قوانین ماهوی به تبیین ادله اثبات دعوی در کتاب سوم قانون مدنی کشورمان است، آیا مگر جایگاه چنین قوانینی در بین قوانین شکلی نیست و نباید در ضمن مقررات آیین دادرسی مدنی و یا لاًقل به صورت قواعد شکلی جداگانه ای تدوین و تصویب گردند در عین حالی که همچنانکه اشارت رفت این امر در سال ۱۳۱۸ در

زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی و نیز متعاقباً در سال ۱۳۷۹ در زمان تصویب قانون فعلی آیین دادرسی مدنی لحاظ شده است ولی همچنان مقررات راجع به ادله اثبات دعوی در قانون مدنی پابرجاست و در عین حال منافاتی با مقررات راجع به این امر در قانون آیین دادرسی مدنی ندارد.

علت این امر را حقوقدانان کشورمان دو مطلب می دانند:

اول: اقتباس قانون مدنی ما از قانون مدنی کشور فرانسه است که ابتدائاً به همین صورت تدوین گردیده ولی بعداً تفکیک شده است ولی در کشور ما همچنان مقررات راجع به ادله اثبات دعوی در قانون مدنی باقی مانده است.

دوم: اینکه آنچه از قانون مدنی انتظار می رود که به عنوان قانون تعیین کننده باشد در این مقررات نیز به همین رسالت پرداخته شده است و لذا مقررات قانون مدنی به اعتبار ارزشی که هر یک از ادله برای دارنده آن دارد به تبیین ادله مزبور می پردازد در حالی که آیین دادرسی مدنی از اداره دلیل که راه استفاده از آن و مقام ابراز آن در دادرسی اعم از جایگاه و زمان ارائه و شخص استفاده کننده از دلیل و استناد کننده بدان است گفتگو می کند.

## اقامه دعوی و اثبات آن

موضوع ادعا که از طرف مدعی در دادگاه اقامه می شود و یا گاهی نیز از سوی مدعی علیه در پاسخ به ادعای مطروحه مدعی مطرح می گردد گاهی مبتنی بر وجود حق و گاهی نیز حاکی از سقوط و زوال حق می باشد. لذا درست است که مدعی در خصوص ادعایی که دارد باید به محاکم رجوع کرده و طرح دعوی نموده و با ارائه ادله مثبت ادعای خویش را به اثبات برساند اما همچنانکه پیش از این بیان شد اینگونه نیست که چون وی مدعی اولیه بوده همواره او باید ارائه دلیل نماید بلکه مدعی علیه یا خواننده دعوی نیز چنانچه مدعی سقوط و یا زوال حق مورد ادعای مدعی و یا متقابلاً ادعای وجود حقی برگردن باشد باید برای اثبات ادعای خویش اقامه دلیل نماید.

بیان اینکه مبنا و اساس حق مورد ادعای مدعی از کدامیک از اعمال حقوقی اعم از عقود و ایقاعات و یا وقایع حقوقی مانند غصب، اتلاف، استیفاء، ایفاء ناروا و... سرچشمه می گیرد و نیز ارائه ادله مثبت آن بر عهده مدعی است اما جهات حکمی قضیه بر عهده محکمه می باشد که با بررسی و تفسیر و استنباط صحیح و منطقی موضوع، حکم لازم منطبق بر دعوای مطروحه را از ادله احکام و اصول و موازین قانونی استنباط نموده و به موضوع اختلاف فیصله داده و حکم و تصمیم مقتضی در مورد آن اتخاذ و اعلام نماید.

## اثبات امر عدمی

آیا چنانچه مدعی، ادعای امر عدمی را بنماید مکلف به اثبات آن خواهد بود یا آنکه امور عدمی نیاز به اثبات ندارند بلکه فقط امور وجودی قابل اثبات هستند، عده ای بر همین عقیده هستند ولی عده ای دیگر در مقابل معتقدند امر عدمی در صورتی غیر قابل اثبات است که حاکی از عدم مطلق و کلی باشد همچنانکه امر وجودی مطلق نیز غیر قابل اثبات است مثلاً شخصی نمی تواند ادعا کند شخص دیگر را همیشه می بیند زیرا غیر از خداوند قادر متعال کسی نمی تواند چنین ادعایی بنماید و همچنین نخواهد توانست ثابت کند که شخص مزبور را هیچگاه ندیده است بلکه زمانی که چنین ادعای مطلق عدمی یا وجودی بشود قابلیت اثبات را نخواهد داشت اما گاهی امر عدمی را به وسیله امر وجودی می توان اثبات نمود مثلاً در همین مثال ما شخصی ادعا کند در مکان

مورد ادعا حضور نداشته است همچنانکه مرسوم است با اثبات اینکه در همان زمان در مکان دیگری حضور داشته است این امر عدمی به اثبات می رسد چرا که در غیر از این صورت چه بسا ادعای عدم حضور شخص در مکان مورد نظر بدون آنکه بتواند حضور خود در جای دیگر را با ارائه ادله مثبت ثابت نماید مورد قبول مقام رسیدگی کننده به موضوع قرار نگیرد.

## تحمل دلیل (بار اثبات دلیل)

در هر دعوا کسی که ادعا می کند مدعی نامیده می شود مشهور فقهاء شیعه در تعریف مدعی بیان داشته اند که: «الْمُدْعَى هُوَ الَّذِي لَوْ تَرَكَ الدَّعْوَى تَرَكَ الدَّعْوَى» مدعی کسی است که چنانچه دعوا را ترک کند دعوا ترک خواهد شد.

در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی نیز در خصوص مدعی و تکلیف وی آمده است: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده اوست.»

از آنجا که ادعای مدعی خلاف اصل و خلاف ظاهر است وی باید بتواند با ارائه دلایل مثبت، ادعای خود را ثابت کند چرا که اصل بر براءت اشخاص از هرگونه جرم و اشتغال ذمه اشخاص از هرگونه تعهد و یا دینی است لذا کسی که خلاف آن را ادعا می کند باید با ارائه دلیل، ادعای خویش را ثابت کند و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز همین اصل را مورد تأیید قرار داده است: «اصل براءت است بنابر این اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند در غیر این صورت با سوگند خواننده حکم براءت صادر خواهد شد.» یا چنانچه در صحت و یا عدم صحت یک عمل حقوقی تردید گردد اصل صحت آن است و مدعی خلاف آن باید ادعای خویش را اثبات نماید؛ همچنین هر عقدی که در لزوم و یا جواز آن تردید گردد اصله اللزوم آن را لازم می داند و چنانچه مدعی ادعای جایز بودن و یا به هم خوردن آن را دارد باید ادعای خویش را اثبات نماید؛ همچنین ادعای مدعی خلاف ظاهر است و دادرس باید وضع موجود را صحیح فرض نموده و مطابق با واقع بشناسد و کسی که می خواهد این وضع را به نفع خود تغییر دهد باید دلیل اقامه نماید چرا که او در مقام اثبات امری بر دیگری برآمده و به عنوان مثال در دعوی رفع تصرف عدوانی ظاهر این است که کسی که متصرف فعلی است استحقاق این امر را نیز دارد ولی چون مدعی خلاف چنین ظاهری ادعا می کند باید بتواند ادعای خویش را ثابت کند در غیر این صورت دعوی او رد خواهد شد. به همین لحاظ در خبر آمده است که «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى (مَنْ إِدْعَى) وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُنْكَرِ (عَلَى مَنْ أَنْكَرَ)» آوردن بینه بامدعی است و طرف مقابل (مدعی علیه) که منکر ادعای مدعی باشد با اتیان سوگند موجب رد دعوی مطروحه خواهد شد و در تکمیل این مطلب گفته اند که: «نافی را صرف نفی کافیت.»

با این وصف ملاحظه می شود که هر کس ادعایی کرد باید برای اثبات صحت ادعای خویش دلیل بیاورد لذا شخص ادعا کننده ممکن است مدعی باشد که غالباً اینچنین است و یا مدعی علیه که در مقام دفاع مدعی امری می گردد لذا آوردن دلیل برای اثبات چنین ادعایی بر عهده وی خواهد بود. به همین لحاظ اصطلاح «قلب دعوی» (انقلاب دعوی) در اینگونه موارد به کار می رود یعنی در هر آن از جریان دادرسی چه بسا جای مدعی و مدعی علیه تغییر پیدا نماید و هر یک از طرفین که در مقام مدعی قرار گرفت باید بتواند با ارائه دلیل ادعای خویش را به اثبات برساند.

## تخفیف بار دلیل یا معافیت از اقامه دلیل



در برخی موارد مدعی از اقامه دلیل برای اثبات ادعای خویش معاف می‌گردد و یا لاقلاً این بار برای او سبکتر می‌شود آن هم به علت وجود اماره های قانونی است که از سوی مقنن به نفع او برقرار گردیده است مانند اماره فراش در اثبات نسب فرزند متولد در زمان زوجیت که مقنن چنین فرزند را ملحق به شوهر دانسته است و زن نباید برای انتساب چنین فرزندی به شوهر دلیل بیاورد؛ البته اثبات رابطه زوجیت و تولد فرزند در زمان زوجیت برای اجرای اماره قانونی مزبور ضرورت خواهد داشت.

امارات قانونی را به دو دسته امارات مطلق و امارات نسبی تقسیم می‌کنند که دسته اول از امارات باعث معافیت کامل مدعی از اثبات ادعا می‌گردند اما امارات دسته دوم یا همان امارات نسبی باعث معافیت مدعی از اقامه دلیل نگردیده بلکه تکلیف او برای اقامه دلیل را تخفیف داده و سبک می‌کنند. به عنوان مثال امارات نسبی می‌توان همانا ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی در خصوص اماره فراش نام برد که اثبات خلاف آن از سوی مدعی علیه امکانپذیر خواهد بود.

بطلان معاملات تاجر بعد از تاریخ توقف مندرج در ماده ۴۲۳ قانون تجارت و یا اماره اطلاع مردم از قوانین ظرف ۱۵ روز پس از انتشار مندرج در ماده ۲ قانون مدنی شواهد مثالی از اماره مطلق محسوب می‌گردند.

اعتبار قضیه محکوم بها یا امر مختومه نیز از جمله امارات مطلق دانسته شده است چرا که در صورت شمول قاعده مزبور نسبت به دعوا بدون آنکه نیازی به اقامه دلیل و یا دفاعی از سوی مدعی علیه ارائه گردد دادگاه دعوی مطروحه را رد خواهد کرد و مدعی نمی‌تواند خلاف اماره مزبور را نیز به اثبات برساند.

## تکلیف دادگاه در رسیدگی به ادله

با توجه به اینکه قاعده منع تحصیل دلیل در کشورمان تعدیل گردیده است لذا دادگاه در مقام رسیدگی به ادعای خواهان و احراز اقناع وجدانی در این خصوص جهت اتخاذ تصمیم نهایی مقید به دلایل و وسایل مورد استناد خواهان و یا خوانده در مورد اثبات ادعایی که در مقام دفاع و یا دعوی متقابلی که مطرح می‌کند نخواهد بود بلکه بنا به مجوز مقرر در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی هر گونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد لذا دادگاه با تکلیف سنگینی در ارتباط با احقاق حقوق حقه اصحاب دعوی، کشف واقع و قلع ماده نزاع دارد و به هیچ دستاویزی نخواهد توانست از احقاق حق سر باز زند بر اساس ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند؛ در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده و یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزند و الاً مستکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.» تکلیف قطعی قضات به رسیدگی به دعوی مطروحه در نزد ایشان و تعیین تکلیف نهایی نسبت آنها را مشخص نموده و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف را تعیین نموده است، لذا دادگاهها در مقام رسیدگی به دعوی مطروحه بعد از بررسی جنبه شکلی دعوی مزبور که باز در همین مرحله وجود و استناد به ادله، جهت شروع به رسیدگی مورد نظر قرار می‌گیرد و چنانچه دعوایی، صرف ادعا و بلا دلیل باشد در این خصوص به خواهان اخطار رفع نقص می‌گردد و در صورت عدم رفع نقص و عدم استناد به دلایل محکمه پسند و قانونی و ضمیمه نکردن مدارک مورد استناد در اثبات ادعا دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا مبادرت به رد دادخواست مطروحه

خواهد نمود؛ مهمترین محور تمرکز قاضی رسیدگی کننده، بر رسیدگی به دلایل مورد استناد جهت اثبات ادعا و رسیدگی به صحت و سقم آنها در صورت اختلاف نظر بین طرفین در جهت تعیین تکلیف نهایی خواهد بود در این راستا ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.» و در تکمیل ماده مزبور و اجرای اصل تناظر طرفین دعوی در هر مرحله از رسیدگی جهت اجتناب از تضييع حقوق احتمالی طرفین دعوا، ماده ۲۰۱ قانون مزبور بیان داشته است که: «تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوی مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.» البته قسمت اخیر ماده در خصوص اینکه عدم حضور طرفین مانع از رسیدگی نمی شود منوط بر ابلاغ وقت رسیدگی و عدم حضور با وصف اطلاع طرفین خواهد بود که در حکم إعراض از حق حضور تلقی می گردد.

علاوه بر تکلیف دادگاه در رسیدگی به دلایل مورد ادعا و اختیار او در به عمل آوردن هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف واقع لازم باشد، مقنن دادگاه را در برخی مواقع به رجوع به اسناد و دلایل رهنمون می کند آن هم در موردی است که استناد کننده سند در مقابل انکار و یا تردید، سند خویش را مسترد نماید.

در رسیدگی به ادله استنادی و یا وسایل اثبات دعوی و ارزیابی صحت و یا عدم صحت آنها، لزوم و یا عدم لزوم عنایت و توجه به آنها در تأثیر بر دعوی مطروحه و ارزش ادله مزبور اماره قضایی محسوب و به نظر قاضی رسیدگی کننده محول شده است البته این اختیار و حدود اعمال آن قطعاً مقید به رعایت مقررات قانونی و استدلال منطقی و بی طرفانه دادگاه در مقام رسیدگی به دلایل و وسایل اثبات دعوی خواهد بود. حتی در برخی موارد مقنن طریق اثبات دعوی و وسایل و دلایل مورد نیاز برای اثبات آن را مشخص و معین نموده است که عدول از آنها از سوی قاضی رسیدگی کننده توجیهی نخواهد داشت به عنوان مثال وقوع طلاق باید بر اساس ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد قطعاً اثبات وقوع طلاق که اصل آن مورد اختلاف زوجین باشد بدون عنایت شرط مزبور و با استناد به دلایل دیگر امکان نخواهد داشت.

## بخش سوم ادله و وسایل اثبات دعوی

ادله و وسایل اثبات دعوی در قانون مدنی به شرح زیر بر شمرده شده اند:

ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار

۲- اسناد کتبی

۳- شهادت

۴- امارات

۵- قسم

همچنین مقنن فصل دهم قانون آیین دادرسی مدنی را نیز به رسیدگی به دلایل اختصاص داده و پس از کلیات امر به دلایل اثبات دعوی به شرح آتی اشاره نموده است:

۱- اقرار

۲- اسناد

۳- گواهی

۴- معاینه محل و تحقیق محلی

۵- رجوع به کارشناس

۶- سوگند

علاوه بر ادله و وسایل مزبور به قرائنی که باعث ایجاد ظنّ منجر به علم برای قاضی رسیدگی کننده می گردد از قبیل نوار ضبط صوت ، فاکس (نمبر)، اطلاعات رایانه ای و داده پیام های الکترونیکی و امثال اینها که به فراخور نیاز از هر یک از این مباحث را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اثبات دعوی به وسیلهٔ ارائه دلایل نیز تنها کاری که می توانیم انجام دهیم ایجاد ظنّ در قاضی رسیدگی کننده خواهد بود که این امر به وسیلهٔ قرائن مزبور نیز می تواند انجام گیرد. چنانچه دلیلی از سوی مدعی ارائه نگردد و یا در قاضی رسیدگی کننده با ارائه دلایل و یا طرح دعوی خواهان تردیدی نسبت به موضوع حاصل گردد اصول عملیه در مقام رفع تحجیر از شخص مردّد به کمک وی خواهد آمد که در قانون آیین دادرسی مدنی نیز به این اصول در قالب مواد قانونی مندرج در قسمت کلیات رسیدگی به دلایل اشاره گردیده است مانند مادهٔ ۱۹۷ در مورد اصل براءت و مادهٔ ۱۹۸ در مورد اصل استصحاب که در جای خود بدانها خواهیم پرداخت.

## قانون حاکم بر ارائه ادله

قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص بین دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات و قراردادهای اقامه می شود با دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی اقامه می شود قائل به تفکیک گردیده و دستهٔ اول را حسب مادهٔ ۱۹۴ تابع قانون زمان انعقاد آنها دانسته ولی دستهٔ دوم را بر اساس مادهٔ ۱۹۶ تابع قانونی دانسته است که در موقع طرح دعوی مجری می باشد. علت این امر آن است که طرفین با انعقاد عقد و یا انشاء ایقاع از جانب یکی از ایشان به امید اینکه مادامی که عقد یا ایقاع مزبور به قوت خود باقی است قوانین زمان انعقاد بر روابط طرفین حکومت نماید البته در این خصوص سوال دیگری که پیش می آید این است که چنانچه قوانین در زمان اقامهٔ دعوی تغییر نماید آیا ارزش گذاری بر ادله از سوی مرجع رسیدگی کننده نیز با توجه به قانون زمان انشاء اعمال حقوقی مزبور خواهد بود یا آنکه قاضی رسیدگی کننده می تواند با توجه به قوانین زمان رسیدگی در خصوص ارزش گذاری بر ادلهٔ مورد استناد اقدام نماید که نظر اخیر در ضمن حفظ حقوق ارائه کنندهٔ دلیل با توجه به قانون زمان انشاء عمل حقوقی مورد نظر ارجح خواهد بود. ولی در مورد وقایع حقوقی چون طرفین نسبت به آن هیچگونه اراده ای نداشته اند لذا هر زمان که موضوع وقایع مزبور مورد دعوی و یا مطالبه قرار گیرد قانون حاکم در زمان اقامهٔ دعوی بر آنها حاکم خواهد بود.

## نیابت قضایی

همچنانکه می دانیم مراجع قضایی با توجه به محدوده جغرافیایی تعیین شده از سوی وزارت کشور برای بخشها، شهرها و استانها، دارای صلاحیت محلی خواهند بود به عنوان مثال صلاحیت محلی دیوان عالی کشور تمام کشور، دادگاه تجدید نظر استان تمام استان مربوطه، دادگاه شهرستان تمام شهرستان مربوطه و نهایتاً حدود صلاحیت محلی حوزه قضایی بخش محدود به همان بخش خواهد بود و چنانچه موضوع دلیل در حوزه قضایی دیگری واقع شده باشد باید انجام تحقیقات و رسیدگی اولیه به دلائل به وسیله دادگاه دارای صلاحیت محلی صورت گیرد که به این امر نیابت و دادگاه مبدأ را مرجع معطی نیابت (نیابت دهنده) و دادگاه مقصد را مرجع انجام دهنده نیابت گویند که البته مکلف به رعایت حدود و ثغور تعیین شده در نیابت اعطایی خواهد بود. ماده مزبور با تغییراتی که در آن به عمل آمده همان ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) است با این تفاوتها که در ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق قسمت اخیر ماده مزبور وجود نداشت یعنی پس از انجام نیابت با فرض وثوق انجام دهنده نیابت به مفاد نیابت انجام شده توجه و عمل می شد که در حال حاضر دادگاه رسیدگی کننده چنانچه اقدامات انجام شده در راستای اعطای نیابت را مورد وثوق ندان می تواند مطاب آن عمل نکن و علاوه بر آن قید مباشرت دادگاه نیز در قانون اخیر اضافه گردیده است که چنانچه مباشرت دادگاه رسیدگی کننده شرط باشد دیگر نمی تواند موضوع را به دادگاه محل وقوع دلائل نیابت دهد که البته به نظر می رسد این امر در امور حقوقی در حوزه قضایی یک استان برای دادگاه تجدید نظر همان استان قابل تصور باشد در غیر این صورت مراجع قضایی و علی الخصوص مراجع بدوی با توجه به محدود بودن حوزه صلاحیت محلی خود هر چند که شرط مباشرت گردیده باشد قادر به انجام تحقیقات در حوزه قضایی دیگر نخواهند بود که در برخی موارد در رسیدگی مرحله تجدید نظر به این امر اشاره شده است.

چنانچه رسیدگی به دلائل می بایستی در خارج از محل دادگاه رسیدگی کننده صورت گیرد، دادگاه رسیدگی کننده تحت شرایطی اختیار خواهد داشت و در مواردی نیز مکلف است که تحقیق در خصوص ادله مزبور را از طریق مرجع قضایی مستقر در محل وجود دلائل یا محل انجام تحقیقات انجام دهد که به این امر نیابت گویند که با توجه به تعریف مزبور نیابت به نیابت اختیاری و اجباری تقسیم می گردد و چنانکه موضوع تحقیق و بررسی به دلائل در داخل کشور باشد به نیابت مزبور نیابت داخلی و در صورتی که محل آن در خارج از کشور باشد لزوماً باید از طریق محاکم خارجی صالح برای این کار انجام گیرد که به آن نیابت بین المللی گفته می شود. که دادگاههای ایران نیز می توانند متقابلاً نیابتهای اعطایی از مراجع قضای سایر کشورها را بر اساس معاضدت قضایی و به شرط معامله متقابل انجام دهند. البته حدود اختیارات دادگاههای داخلی در پذیرش نیابت در ماده ۲۹۳ تبیین شده است. و در ماده ۲۹۴ نیز چگونگی انجام نیابت اعطایی از سوی دادگاههای داخلی توسط مراجع قضایی خارج از کشور مقرر گردیده است.

## گفتار اول - اقرار (Confession)

اقرار از ریشه قرّ قراراً قرأ و در لغت به معانی اعتراف نمودن، اذعان کردن حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی است. اقرار در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اینچنین تعریف شده است: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.» این تعریف عین تعریف فقهاء از اقرار است چرا که ایشان در تعریف اقرار بیان داشته اند: «هو إخبارٌ بحقّ علی نفسه» و یا در تعریفی مشابه بیان شده است: «هو إخبار الانسان عن حق لازم له» با توجه به تعاریف به عمل آمده از اقرار به چهار عنصر «إخبار»، «حق»، «به نفع غیر» و «به ضرر خود» بر می خوریم که به شرح هر یک از این عناصر می پردازیم.

اقرار در امور حقوقی در رأس دلایل دیگر قرار دارد در برخی از نظامهای حقوقی اقرار را به عنوان ملکه ادله و یا شاه دلیل نیز گفته‌اند؛ چنانچه اقرار بر امر حقوقی وجود داشته باشد قاضی محکمه به دنبال دلایل دیگر نخواهد بود و این امر در ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تأکید قرار گرفته است و حتی حکم صادره که مستند به اقرار قاطع دعوی باشد قطعی بوده و قابلیت تجدید نظر و فرجام را نخواهد داشت در بیان دلایل اثبات دعوی مقرر در هر دو قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی، اقرار در صدر ادله دیگر واقع گردیده است و به مصداق «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار کننده را به نتیجه اقرارش ملزم خواهد نمود در حالی که در امور کیفری اقرار از چنین جایگاهی برخوردار نیست چه بسا اقرارها تلقینی و یا با قصد حمایت از اشخاص دیگر و یا تحت الشعاع قراردادن تحقیقات و انحراف آن از مسیر اصلی و یا اصولاً از طرق غیر متعارف تحصیل شده باشد.

## عناصر اقرار

**اخبار:** اخبار به معنی خبر دادن و مطلع کردن از امری است و در عالم حقوق مقابل انشاء به کار می رود که در انشاء شخص انشاء کننده قصد ایجاد یک ماهیت حقوقی را دارد در حالی که در اخبار صرفاً خبر از امری داده می شود و شخص مقرر حقی را به نفع دیگری بر ذممه خویش پذیرا می گردد و در بیان اخبار گفته اند که آن است احتمال صدق و کذب آن برود یعنی چه بسا در آینده کذب بودن اقراری ثابت گردد.

البته اخبار در مواضع مختلف که در مباحث آینده آنها را خواهیم دید احکام و آثار مختلفی دارد چنانچه اخبار مزبور به ضرر خبر دهنده و به نفع دیگری باشد اقرار و در صورتی که به نفع خبر دهنده و به ضرر دیگری باشد ادعا و در صورتی که نه به نفع و نه به ضرر خبر دهنده بلکه به نفع و ضرر دیگران باشد شهادت یا گواهی نامیده می شود.

**به حق:** مقرر باید در اقرار به وجود حقی خبر دهد و صرف خبر دادن بدون اینکه متضمن بیان حقی برای دیگری باشد اقرار محسوب نمی گردد مثلاً خبر از اینکه امروز هوا در شهر تهران ابری است این خبر هیچگونه حقی را بیان نمی کند یا آنکه مقرر خبر از رفتن به مکانی را می دهد در این خبرها و امثال آنها که هیچگونه حقی در ضمن آنها بیان نمی گردد اقراری صورت نگرفته است. برای غیر: آنچه که به وسیله مقرر خبر داده می شود باید علاوه بر آنکه به ضرر اوست باید متضمن نفع دیگری نیز باشد و چنانچه این شرط را دارا نباشد اقرار محسوب نمی گردد البته در برخی موارد ممکن است علاوه بر آنکه اقرار به نفع غیر است در عین حال به نفع اقرار کننده نیز باشد مانند اقرار به نسب که بدین وسیله علاوه بر آنکه مقرر از چنین اقراری سود می برد خود شخص مقرر نیز ذینفع می باشد. به ضرر خود: در صورتی اخبار از امری اقرار محسوب می گردد که متضمن ضرر خبر دهنده باشد. البته ممکن است اقرار به غیر واقع و دروغ صورت گیرد مانند اینکه در حین توقیف اموال برای وصول طلب از شخص، وی اقرار کند که اموال موجود در نزد او متعلق به دیگران هستند که البته قانونگذار چنین اقراری را از مدعی افلاس یا ورشکستگی نپذیرفته است. اما از مفهوم مخالف ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی می توان استنباط نمود که ادعای شخص به اینکه مالی که در نزد اوست متعلق به دیگران است از توقیف مال مزبور جلوگیری خواهد کرد اما در صورت اثبات خلاف ادعای متصرف، وی مسئول جبران خسارات محکوم له خواهد بود.

## شرایط اقرار

مقنن در ماده ۱۲۶۰ قانون مدنی، اقرار را به هر لفظی که دلالت بر آن نماید واقع شده می‌داند البته اقرار کتبی نیز در ادامه به منزله اقرار شفاهی محسوب شده و همان احکام و آثار اقرار را بر آن بار نموده‌اند و در همین راستا ماده ۱۲۸۱ قانون مزبور، قید دین در دفتر تاجر را به منزله اقرار کتبی محسوب نموده است. ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی در چگونگی اقرار شخص لال بین می‌داند: «اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.»

اقرار باید توسط خود شخص اقرار کننده به عمل آید و از امور قابل توکیل به دیگران نیست البته ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی بین اقرار قاطع دعوی و غیر آن قائل به تفکیک گردیده و اقرار قاطع دعوی را از وکیل به وکالت از موکل نپذیرفته است اعم از اینکه اقرار در دادگاه و یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد. البته این ماده حکمی خلاف حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی را مقرر می‌دارد چرا که در تبصره مزبور اقرار از امور غیر قابل توکیل دانسته شده است ولی برای جمع بین احکام مقرر در دو ماده و با توجه به ورود ماده ۲۰۵ بر ماده ۳۵ قانون مزبور باید قائل به عدم پذیرش اقرار قاطع دعوی از سوی وکیل به وکالت از موکلش گردیم ولی در اقرار غیر قاطع و یا امور دیگری که به عنوان اقرار قاطع دعوی چنانکه خواهیم گفت محسوب نگردد از سوی وکیل به وکالت از موکل مواجه با ایراد قانونی نیست. البته ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ بدون قائل شدن به تفکیک همه گونه اقرار را قابل توکیل می‌دانست ولی همین ماده نیز به وسیله بند ۹ ماده ۶۲ قانون مزبور مقید گردیده بود. اقرار معلق را قانونگذار نپذیرفته و اثری بر آن مترتب نمی‌نماید بنابر این اقرار باید منجز و قطعی باشد و شخص مقرر نمی‌تواند اقرار خویش را معلق بر امری نماید مثلاً: تاجری به تاجر دیگر بگوید در صورتی که به حسابهای خود رسیدگی نمایم به شما بدهکارم.

### شرایط مقرر

بر اساس ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی اقرار کننده باید بالغ، عاقل و قاصد و مختار باشد و ماده ۱۲۶۳ نیز اقرار شخص سفیه در امور مالی را موثر ندانسته است و ماده ۱۲۶۴ قانون مزبور اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دین را نافذ نمی‌داند لذا با توجه به مواد قانونی بر شمرده شده شرایط مقرر را به شرح زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

#### بلوغ

بلوغ به معنی رسیدن و در اینجا به معنی رسیدن به دورانی از زندگی که توانایی توالد و تناسل در انسان پدید آید که این سن بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری دانسته شده است در ادامه ماده ۱۲۶۳ اقرار صغیر را موثر در مقام ندانسته و هیچگونه اثری بر آن مترتب نمی‌نماید. در مقررات قانون آیین دادرسی مدنی راجع به شرایط مقرر سخنی به میان نیامده و لذا مقررات قانون مدنی در این خصوص حاکم خواهد بود. شرطیت بلوغ برای مقرر از این حیث است که شخص مقرر با اقرار خویش در اموال و امور مالی خویش تصرف می‌کند و برای این امر صرف داشتن اهلیت تمتع کفایت نخواهد کرد بلکه علاوه بر اهلیت تمتع شخص مقرر باید دارای اهلیت استیفاء نیز باشد که شخص غیر بالغ از این اهلیت بی بهره است.

#### عقل

قطعاً شخص عاقل هیچگاه به زیان خود اقرار نخواهد کرد لذا چنانچه شخص عاقلی امری را به ضرر خود بیان نماید مسلماً با توجه کامل به اظهار خویش و عواقب و آثار ناشی از آن اقدام به چنین امری می‌نماید و به همین علت فقهاء بیان داشته‌اند «اقرار

العقلاء علی انفسهم جائز» و مقنن نیز اقرار کننده به حقی برای غیر را ملزم به آثار اقرارش دانسته است و از آنجا که شخص مجنون فاقد اهلیت استیفاء است و بر اعمال و اقوال خود هیچگونه کنترلی ندارد لذا اقرار شخص مجنون به موجب ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی موثر نیست.

البته با توجه به انواع جنون که اعم از ادواری و دائمی (اطباقی) است قطعاً اقرار مجنون ادواری در حال افاقه مسلم موثر خواهد بود.

### رشد

رشد در کنار و یا در برابر بلوغ که به رشد و نمو جسمانی صرف اطلاق می گردد به نمو و رشد جنبه های معنوی و عقلانی شخص توجه دادرد و شخص رشید را کسی می دانند که اصطلاحاً داراری عقل معاش است تدبر در اداره امور مالی خویش دارد به درجه ای از کمال معنوی و عقلانی رسیده است که بنا به مصداق آیه شریفه سوره نساء می توان اموال او را به او داد در حالی که قبل از به وجود آمدن چنین حالتی دادن اموال شخص مزبور به خود وی صحیح نبوده و برای دهنده مال ایجاد مسئولیت می کرد. اصطلاح مقابل رشد، سفه است که به واجد چنین وصفی و یا شخص فاقد رشد سفیه گفته می شود که تدبیر عقلایی ندارد و چه بسا در اموالش تبذیر و اسراف نماید و احیاناً باعث ورود ضرر بر خودش گردد که مقنن برای حمایت از چنین افرادی آنان را محجور دانسته و از تصرفات مستقل در اموال و امور مالی منع نموده است و اقرار چنین اشخاصی در امور مالی خودشان بنا به دلایل مذکور غیر نافذ و تأثیر آنها منوط به تنفیذ ولی یا قیم ایشان حسب مورد خواهد بود.

### قصد

چنانچه شخصی بدون قصد اخبار مطالبی را بیان نماید از آنجا که به وسیله اقرار خویش مقرر است از واقعیت موجودی خبر دهد و این عمل نیاز به داشتن قصد کامل دارد، موثر نخواهد بود بنا بر این اقرار در حالت خواب، مستی و بیهوشی و یا احیاناً در حالت خوب مصنوعی یا هیپنوتیزم قانونی و صحیح نخواهد بود و یا چنانچه شخصی در اثر اشتباه یا استهزاء و یا در حالت شوخی و یا در مقام بیان مثال در تدریس، اقرار به امری نماید اثری نخواهد داشت؛ ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی پس از آنکه قاصد بودن را به عنوان شرط برای مقرر بیان نموده اقرار شخص غیر قاصد را موثر ندانسته است؛ بر این عوارض می توان اجبار را نیز اضافه نمود چرا که چنانچه شخصی در اثر اجبار واردار به اقرار گردد بلحاظ فقدان قصد، هیچ اثری بر اقرار مزبور مترتب نمی گردد در قانون مدنی از اجبار سخنی به میان نیامده است ولی در باب نکاح از اکراه شدید صحبت شده است به نوعی که عاقد را فاقد قصد نماید که در این صورت موجب بطلان عقد نکاح می گردد که می توان آن را اجبار و معدوم کننده قصد و در نتیجه موجب بطلان و بی اثر بودن اقراری دانست که بر اثر اجبار حاصل می گردد. اصل ۳۸ قانون اساسی نیز اقراری را که در اثر اجبار اخذ می گردد فاقد ارزش و اعتبار دانسته است.

### اختیار

اقراری مورد قبول شارع و مقنن قرار گرفته است که از روی اختیار و با اراده کامل باشد لذا در صورتی که شخصی با اعمال فشار و یا تهدید وادار به اقرار بر امری گردد اقرار وی فاقد اثر می باشد؛ در قانون مدنی در این خصوص از اکراه سخن رفته و اعمال حقوقی را که شخص مکره انجام می دهد غیر نافذ دانسته است در ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی نیز بعد از آنکه مختار بودن را از شرایط مقرر بر شمرده اقرار مکره را موثر ندانسته است.

همچنانکه در ماده ۱۹۹ قانون مدنی دیده می شود علاوه بر اکراه اشتباه نیز موجب عدم نفوذ عمل حقوقی می گردد و مقنن از اشتباه در شرایط مُقرَّر سخن نگفته است ولی با توجه به اینکه چنانچه شخصی اقرار به امری نماید ولی بعداً بتواند اشتباه بودن آن را ثابت نماید می تواند بعد از اقرار مزبور آن را انکار نماید البته تا زمانی که نتواند اشتباه بودن اقرار را ثابت نماید اقرار مزبور همچنان موثر خواهد بود. و یا از البته چنانچه شخصی از روی اضطرار و بلحاظ فشاری که مظهر بیرونی و خارجی ندارد اقرار نماید اقرار وی موثر بوده و فاقد اشکال می باشد.

## افلاس (اعسار) یا ورشکستگی

در قانون مدنی نامی از اعسار برده نشده است چرا که در زمان تصویب قانون مدنی افلاس و اعسار دارای دو معنای علیحده بودند به گونه ای که اعسار حالت شخصی بود که دارایی دارد ولی بلحاظ عسر و حرجی که در رسیدن به دارایی خویش دارد قادر به پرداخت بدهیهای خویش به اشخاص نیست ولی واژه افلاس برای کسانی به کار می رفت که به دلیل تنگدستی قادر به پرداخت مطالبات طلبکارانشان نبودند؛ ولی در قانون اعسار هر دو واژه به یک معنا و تحت عنوان اعسار قرار گرفتند و لذا چنانچه در حال حاضر بخواهیم برای بیان افلاس واژه ای را به کار ببریم همانا واژه اعسار خواهد بود. البته به کار بردن مفلس در کنار ورشکسته که باید ورشکستگی وی در محکمه به اثبات برسد باعث شده است تا واژه مزبور را به صورت «مُفَلَّس» یعنی کسی که افلاس او در محکمه به اثبات رسیده باشد به کار برند که در مورد اعسار تا کنون چنین ساختاری دیده نشده است ولی همواره ادعای اعسار بدون اثبات اعسار در محکمه، هیچگونه اثری نخواهد داشت.

قانون مدنی اقرار شخص مفلس (معسر) و ورشکسته را نسبت به اموال خودشان به ضرر طلبکاران نافذ ندانسته است و در ادامه اقرار مدعی افلاس یا ورشکستگی را نیز تا زمان تعیین افلاس یا عدم افلاس واجد اثری نمی داند؛ چرا که ادعای افلاس یا ورشکستگی بدین معناست که مدعی تا زمان ادعای مزبور و برای طلبهایی که تا آن تاریخ باید پرداخته می شد و از پرداخت آنها بلحاظ افلاس و یا ورشکستگی اظهار عجز گردیده است چنین ادعایی نموده است و لذا او دیگر نمی تواند تا تعیین تکلیف نهایی نسبت به تقاضای افلاس و یا ورشکستگی اش ادعاهای جدیدی را، که به ضرر طلبکاران قبلی و نسبت به اموال وی باشد بنماید و در نتیجه از میزان دارایی خود کاسته و یا بر میزان دیون خود بیفزاید.

## شرایط مُقرَّره

مقنن برای مُقرَّره یا کسی که به نفع او اقرار می شود نیز شرایطی مقرر نموده است از قبیل داشتن حق تملک و معلوم بودن که به بررسی این شرایط می پردازیم

### اهلیت تمتع

در ماده ۱۲۶۶ قانون مدنی اهلیت مُقرَّره برای بهره مندی از اقراری که به نفع او شده است شرط دانسته نشده است ولی او باید قانوناً بتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است بشود که به نظر می رسد اهلیتی که در صدر ماده ۱۲۶۶ قانون مدنی آورده شده همانا اهلیت استیفاء است و قابلیت و توانایی تملک آنچه به نفع او اقرار می شود اهلیت تمتع را بیان می کند. به عنوان مثال قانون مدنی در ماده ۱۲۷۰ اقرار بر حمل را پذیرفته است به شرطی که در حال ایجاد و انشاء حق وجود داشته و زنده نیز متولد



شود. البته در ادامه همین امر زنده بودن شخص مُقرِّله را شرط صحیح بودن اقرار دانسته و چنین اقراری را در باره ورثه شخص مزبور موثر دانسته اند.

### معلوم بودن

ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی به معلوم بودن مُقرِّله پرداخته و مقرر می دارد: «مُقرِّله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجملة معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است.» بنا بر این معلوم بودن مُقرِّله به طور مشخص و تعیین اقرار بر شخص خاصی مورد نظر مقنن نبوده است بلکه تعیین اجمالی مُقرِّله را کافی دانسته است البته این اجمال هم نباید به گونه ای باشد که نتوان ذینفع از اقرار را مشخص نمود؛ به همین دلیل در ابتدای ماده مجهول بودن به طور کلی مُقرِّله را موجب اثر نداشتن اقرار اعلام نموده است اینکه منظور از اثر نداشتن چنین اقراری بطلان آن است یا اینکه غیر نافذ بوده و با تعیین بعدی مُقرِّ نافذ می گردد ولی در صورت عدم تعیین مُقرِّله به وسیله مُقرِّ باطل و کأن لم یکن می شود که به نظر می رسد نظریه اخیر که با عدم زوال اقرار به صرف معلوم نبودن مُقرِّله منطبق است سازگارتر با اصول حقوقی است خصوصاً اینکه در بین فقهاء نیز معلوم بودن جزء شرایط لازم برای مُقرِّله بر شمرده نشده است و عقیده دارند که در صورت ابهام و اجمال در تعیین مُقرِّله با استفسار و استعلام از مُقرِّ رفع ابهام می گردد.

### شرایط مُقرِّبه

مقصود از مُقرِّبه همانا موضوع اقرار است و هرچه بتواند موضوع دعوی قرار گیرد می تواند به عنوان موضوع اقرار قرار گیرد گاهی موضوع اقرار مستقیماً مورد اقرار قرار می گیرد مانند اینکه شخصی به ورود خسارت ناشی از تصادف با وسیله نقلیه خویش به وسیله نقلیه دیگری اقرار نماید و برخی مواقع این اقرار به طور غیر مستقیم صورت می گیرد یعنی در همین حادثه مفروض، مُقرِّ وقوع تصادف را بپذیرد که به تبع آن خسارت وارده نیز به طور غیر مستقیم موضوع اقرار قرار گرفته است. مقنن برای مُقرِّبه شرایطی مقرر نموده است که به شرح آتی به توضیح آنها می پردازیم.

### عقلاً و عادتاً ممکن باشد

ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی در این خصوص اعلام می دارد: «اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.» منظور از شرط مزبور این است که چون مقرر است اقرار کاشف از واقع باشد نمی تواند اعمال و موضوعاتی که امکان تحقق و وجود آنها عقلاً و عادتاً میسر نیست نمی توانند مُقرِّبه واقع شوند مانند اینکه در اقرار به نسب شخصی که عقیم است اقرار به نسب نماید. یا آنکه شخص تهیدستی ادعا کند که شخص تهیدست دیگری از وی یک میلیارد دلار قرض گرفته است و شخص تهیدست دیگر نیز به درستی آن ادعا و مدیون بودن یک میلیارد دلار به مدعی اقرار نماید.

### بر حسب قانون صحیح باشد

همچنانکه در ماده ۱۲۶۹ ملاحظه گردید یکی دیگر از شرایط مُقرِّبه آن است که بر حسب قانون صحیح باشد یعنی چنانچه موضوعی مطابق قانون صحیح نباشد نمی تواند مُقرِّبه قرار گیرد به عنوان مثال: کسی اقرار نماید که مبلغی پول بابت قمار به شخص دیگری بدهکار است از آنجا که بر اساس ماده ۶۵۴ قانون مدنی قمار باطل دانسته شده است لذا اقرار در این خصوص نیز واجد اثر نخواهد بود.

## به کلی مجهول نباشد

موضوع اقرار نباید به طور کلی مجهول باشد مثلاً چنانچه شخصی اقرار نماید وجهی به شخص دیگر بدهکار است ولی مبلغ آن را به یاد ندارد چنان دادگاه نمی تواند به طور کلی و مجهول حکم دهد لذا اقرار مزبور اثری نخواهد داشت و فقط دلیل مدیونیت شخص محسوب می گردد ولی مبلغ مُقَرَّبَه باید به کمک دلایل و قرائن و امارات دیگر مشخص گردد و اقرار مزبور نمی تواند در این مورد کمکی بنماید. البته چنانچه فی الجمله معلوم باشد و بتوان به وسیله آن قدر متیقنی به دست آورد مُقَرَّبَه مزبور می تواند ملاک عمل قرار گیرد مانند اینکه شخصی مطالبه یکصد هزار ریال از دیگری بنماید و طرف مقابل اقرار کند که چند هزار تومان به او بدهکار است لاقلاً مقدار دو هزار تومان می تواند به عنوان حداقل از قید مبهم مزبور که کمترین نشانه جمع است مبنا و ملاک حکم قرار گیرد.

## اقرار به نسب

اقرار به نسب یعنی اقرار شخصی به فرزندی دیگری نسبت به خود که واجد آثاری برای مُقَرَّبَه و نیز مُقَرَّبَه خواهد بود اما هر گونه اقرار به نسبی پذیرفته نیست و مقنن برای پذیرش اقرار به نسب شرایطی را مقرر کرده است. البته اقرار به خویشاوندی نیز در فقه امامیه به عنوان اقرار به نسب پذیرفته شده است.

### ممکن بودن تحقق نسب بر حسب عادت

چنانچه عادتاً نتوان فرزند را منتسب به مُقَرَّبَه دانست اقرار در خصوص نسب چنین فرزندی موثر نخواهد بود مثلاً چنانچه مردم فرزند مورد اقرار را منتسب به شخص دیگری می دانند اقرار به نسب تأثیری در انتساب فرزند مزبور به شخص اقرار کننده نخواهد داشت. یا شخصی که در آزمایشات متعدد عقیم شناخته شده است قبول اقرار به نسب از او امکانپذیر نخواهد بود. ممکن بودن تحقق نسب بر حسب قانون برای قبول اقرار به نسب باید انتساب فرزند به مُقَرَّبَه از نظر قانون و شرع اشکالی نداشته باشد در غیر این صورت اقرار به نسب هیچگونه تأثیری در اثبات نسب نخواهد داشت مانند طفل متولد از رابطه نامشروع که بنا به صراحت قانونی مقرر در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی که ملهم از شرع انور است طفل متولد از زنا را ملحق به زانی نمی داند. و همچنین نسب ولد ناشی از لعان به صراحت ماده مقرر در ماده ۸۸۳ قانون مدنی که البته اقرار بعد از لعان باعث برقراری ارث بین فرزند و مُقَرَّبَه می گردد.

### تصدیق مُقَرَّبَه

تصدیق مُقَرَّبَه به این معناست که شخصی که اقرار به نسب او شده است اقرار مزبور را مورد تصدیق قرار دهد که باید بین جایی که مُقَرَّبَه صغیر است با جایی که مُقَرَّبَه صغیر نیست قائل به تفکیک گردید چنانچه مُقَرَّبَه صغیر باشد تصدیق او ضرورتی نخواهد داشت و قسمت اخیر ماده ۱۲۷۳ قانون مدنی نیز همین امر را تأیید می نماید و البته چنین اقراری در صورتی موثر است که منازعی در خصوص نسب مزبور وجود نداشته باشد چرا که در صورت وجود منازع ادعای دو طرف مدعی با همدیگر تعارض نموده و بنا بر قاعده «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» هر دو ادعا بی اثر می گردند لذا صرف اقرار برای اثبات نسب در چنین مواردی کارساز نخواهد بود و باید نسب مزبور به طرق دیگر اثبات گردد. در خصوص تصدیق فرزند کبیر نسبت به نسب مورد اقرار نیز بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد عده ای مانند شیخ طوسی تصدیق مُقَرَّبَه کبیر را لازم می دانند ولی برخی دیگر سکوت مُقَرَّبَه کبیر را

کافی می دانند ولی مشهور فقهاء امامیه تصدیق مُقَرَّبَه کبیر را لازم می دانند و چنانچه وی موضوع را تصدیق نکند اقرار علیه مُقَرَّب معتبر است و نسبت به آنچه بر زیان اوست اِعمال می گردد ولی نسبت به شخص مُقَرَّبَه تاثیری نخواهد داشت.

سوالی که پیش می آید این است که چنانچه مُقَرَّبَه کبیر مجنون باشد آیا تصدیق او ضرورت دارد یا خیر؟ برخی با قیاس مجنون به صغیر، تصدیق او را لازم ندانسته اند ولی در مقابل عده ای دیگر پذیرش چنین نظری را مشکل می دانند چرا که دلیل لزوم تصدیق کبیر قاعده عقلی «اقرارالعلاء علی انفسهم جائز» است در حالی که دلیل پذیرش عدم تصدیق مجنون اجماع است بنا بر این باید نسبت به نسب کبیر مجنون مانند سایر کُبار عمل نمود بدین صورت که چنانچه مجنون ادواری باشد و در حالت افاهه نسب را تصدیق نماید اقرار مزبور معتبر خواهد بود و در صورت دائمی بودن جنون چون راهی برای تصدیق وجود ندارد لذا نسب مزبور باید به کمک ادله دیگر اثبات گردد.

### تکذیب مُقَرَّبَه

برای صحت اقرار جز در خصوص اقرار به نسب فرزند کبیر به شرحی که توضیح آن رفت مقنن تصدیق مُقَرَّبَه را لازم نمی داند این امر در ماده ۱۲۷۲ قانون مدنی مورد تأکید قرار گرفته است و اثر تکذیب مزبور عدم برقراری آثار ناشی از اقرار مزبور در حق تکذیب کننده خواهد بود.

### اختلاف مُقَرَّب و مُقَرَّبَه در سبب اقرار

با توجه به اینکه ممکن است بین مُقَرَّب و مُقَرَّبَه در سببی که موجب اقرار شده است با هم اختلاف داشته باشند لذا مقنن در ماده ۱۲۷۴ چنین اختلاف را مانع صحت اقرار ندانسته است. به عنوان مثال چنانچه شخصی از دیگری مطالبه مبلغ یک میلیون ریال از بابت قرضی که به او داده است بنماید و مُقَرَّب در برابر بگوید که مبلغ مزبور را بابت خرید کالایی از خواهان به وی بدهکار است. البته باید توجه داشت در برخی موارد ممکن است اختلاف در سبب ناشی از تعدد حق باشد که عدم توجه قاضی رسیدگی کننده به چنین تعددی چه بسا به ضرر مُقَرَّب له منجر شود مانند آنکه در مثال بالا خواهان علاوه بر یک میلیون ریال بابت فروش کالا به مُقَرَّب مبلغ یک میلیون ریال هم به او قرض داده باشد که اختلاف در سبب در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد و استناد به ماده منحصر به موردی گردد که اختلاف در سبب بین مُقَرَّب و مُقَرَّبَه در خصوص یک طلب و یا حق باشد. همچنین قدر متیقن ماده مزبور در موردی خواهد بود که اتلاف در سبب در کیفیت و مقدار حق موثر نباشد و ادعای مُقَرَّبَه مفاد اقرار را تکذیب نکند به عنوان مثال: چنانچه مُقَرَّب به رابطه پدر و فرزندی با مُقَرَّبَه اعتراف کند بدین توجیه که با مادر او به شبهه نزدیکی کرده است و مُقَرَّبَه رابطه را نکاح بدانند قطعاً اختلاف در سبب مزبور موجب موثر دانستن اقرار با سببی که مورد نظر مُقَرَّبَه است به ضرر مُقَرَّب پایان یابد.

### اقسام اقرار

اقرار را به اعتبارهای مختلف تقسیم نموده اند که به ترتیب هر یک از تقسیم بندیهای مزبور را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### اقرار ساده

اقرار ساده در برابر اقرار مرکب و مقید قرار دارد و بدون افزودن هیچگونه وصف، قید و یا ترکیبات دیگری به ادعای طرف مقابل آن را همانگونه که ادعا شده است می پذیرد مانند آنکه ادعای یک میلیون ریال طلب از او می گردد ، او نیز به بدهکاری خویش بابت مبلغ مزبور اقرار می نماید که به آن اقرار در معنای اخص هم گفت شده است.

### اقرار مقید

اقرار مقید به اقرار می گویند که اقرار کننده با افزودن قید و یا وصفی به اقرار، طبیعت ادعا را تغییر می دهد و ادعای مطروحه را همانگونه که ادعا شده است نمی پذیرد مانند اینکه شخصی بر او ادعا کند که مبلغ یک میلیون ریال از او طلبکار است و اقرار کننده بگوید مبلغ مزبور از سوی مدعی به وی هبه شده است یا شخصی ادعا کند که من مبلغ یک میلیون ریال را با سود ۲۰٪ به تو داده ام و اقرار کننده قرض گرفتن آن را به صورت قرض الحسنه و بدون سود قبول نماید از آنجا قید و مقید پیکر واحدی هستند لذا در این حالت طرف مقابل نمی تواند اقرار را تجزیه نموده و آن قسمتی را که به نفع اوست قبول نموده و آنچه را که به ضرر اوست نپذیرد و ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی نیز همین امر را مورد تأیید قرار می دهد. بنا بر این چنانچه خواهان بخواهد از اقرار استفاده کند باید آن را به همان صورتی که اقرار شده است بپذیرد و یا آنکه از استناد به اقرار صرف نظر نموده و به کمک دلایل دیگر ادعای خویش را ثابت نماید مثلاً چنانچه مردی برای همسرش که منزل او را ترک کرده اظهارنامه فرستاده و از او مطالبه تمکین و بازگشت به خانه را نماید زن نیز در پاسخ بیان نماید چون در خانه تو امنیت ندارم نمی توانم به خانه برگردم شوهر نمی تواند به استناد این اقرار مقید و بدون توجه به قید «امنیت نداشتن»، زن را ناشزه محسوب نموده و یا تقاضای ازدواج مجدد نماید.

### اقرار مرکب

چنانچه اقرار دارای دو جزء باشد که در جزء اول آن اقرار کننده ادعای طرف مقابل را بپذیرد ولی به دنبال آن مطلبی را بیان کند که به نفع او و به ضرر اقرار کننده باشد اقرار کزبور را مرکب می گویند اقرار چنین شخصی علیه او قابلیت استناد خواهد داشت و برای آنکه ادعای او نیز به نفع او سندیت داشته باشد باید بتواند صحت ادعای خویش را به کمک ادله و یا قرائن دیگر ثابت نماید در غیر این صورت به اقرار خویش ملزم و مأخوذ خواهد بود ولی از ادعای خویش نمی تواند استفاده و نفعی ببرد. ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی به تبیین چنین اقراری اختصاص یافته و تعیین تکلیف در خصوص قسمت دوم اقرار مرکب مزبور را به ماده ۱۳۳۴ قانون مرقوم محول نموده است اصولیین از اقرار متعاقب به استثناء سخن گفته اند که چنانچه استثناء مذکور متصل باشد چون مستثنی و مستثنی منه پیکر واحدی را تشکیل می دهند و موضوع اراده واحدی بوده اند قابل تجزیه نمی باشند که نوعی اقرار مرکب مرتبط دانسته شده است که نوعی اقرار غیر قابل تجزیه است مثل اینکه در مقابل ادعای مدعی مبنی بر مطالبه مبلغ یکصد میلیون ریال بگوید که از یکصد میلیون نود میلیون ریال آن را بدهکارم یا آنکه یکصد میلیون منهای ده میلیون ریال را بدهکارم البته در استثنای متصل تفاوتی نمی کند که مستثنی از جنس مستثنی منه و یا غیر از جنس آن باشد مانند اینکه در مثال بالا در برابر ادعای مدعی بگوید صد میلیون ریال را آلا هزار دلار بدهکارم یا آنکه صد میلیون ریال به جز قیمت موتورسیکلتی که مدعی از من خریده است به او بدهکارم.

چنانچه مستثنی منفصل از مستثنی منه باشد با اقرار مرکب غیر مرتبط منطبق است مانند اینکه خواننده در مقابل ادعای خواهان مبنی بر مطالبه صد میلیون ریال اعلام کند مبلغ مزبور را مدیون بوده ولی به وسیله تهاتر ساقط شده است.

موضوع مهم تشخیص دو نوع اقرار مرکب از یکدیگر و نیز اقرار مرکب از اقرار مقید است که با توجه به نزدیکی تعاریف این دو ، تشخیص مصادیق آن مواجه با مشکل می گردد و باید با دقت در عناصر به کار رفته در دو تعریف و علی الخصوص قابل تجزیه بودن یا نبودن اقرار به عمل آمده حل مشکل نمود.

## اقرار شفاهی و اقرار کتبی

با توجه به معانی لغوی اقرار و نیز تعریف قانونی آن هر چند که آنچه متبادر به ذهن می گردد اقرار شفاهی است ولی با توجه به مواد قانونی مختلف که به صورت جداگانه به هر یک از دو نوع اقرار مزبور پرداخته است چنین تقسیم بندی از اقرار معنا و جایگاه خود را پیدا می نماید

اقرار شفاهی به اقراری می گویند که بر زبان شخص مُقِرّ جاری می گردد و یا در صورت لال بودن مُقِرّ با اشارات و علائم خاصی ادا می شود که إفاده اقرار نماید. مقنن اقرار شفاهی را بلحاظ آنکه ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد محدود به اقرار در دادگاه نموده و پذیرش اقرار شفاهی خارج از دادگاه را منوط به اثبات آن با شهادت شهود دانسته آن هم در صورتی که اصل دعوای مورد نظر با شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا در صورتی اقرار مزبور را قابل پذیرش دانسته است که ادله و یا قرائنی مبنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

منوط نمودن قابلیت اثبات اقرار شفاهی خارج از دادگاه به شهادت شهود به قابلیت اثبات اصل دعوی با شهادت ، مربوط به زمانی بود که مواد محذوف کنونی قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ با توجیه نامحدود بودن قدرت اثباتی و ارزش شهادت شهود حذف نگردیده بود، چرا که در حال حاضر با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ قانون مدنی که البته حذف یا عدم حذف ماده ۱۳۰۹ هنوز مورد اختلاف است و در حالی که شورای نگهبان آن را خلاف شرع دانسته است ولی هنوز در کتب قانون مدنی به عنوان ماده غیرمحذوف از قانون مدنی ذکر می گردد لذا در حال حاضر دیگر منوط ساختن اثبات اقرار شفاهی خارج از محکمه با شهادت شهود جز در مورد ماده ۱۳۰۹ با محدودیتی مواجه نمی باشد.

اقرار کتبی به اقراری گفته می شود که به جای آنکه بر زبان مُقِرّ جاری گردد و یا به وسیله علائم و اشارات خاص از سوی مُقِرّ لال صورت پذیرد به وسیله مُقِرّ نوشته شده و امضاء شده یا با اثر انگشت و یا مهر مخصوص مُقِرّ تسجیل می گردد که مقنن چنین اقراری را در حکم اقرار شفاهی قرار داده و همان احکام و آثار اقرار شفاهی را بر آن بار کرده است. اقرار کتبی ممکن است در دادگاه و یا در خارج از دادگاه صورت گرفته باشد و مقنن بین این دو نوع اقرار ، برخلاف اقرار شفاهی که صرفاً اقرار شفاهی در محکمه بدون هیچگونه قید و شرطی پذیرفته شده بود ولی پذیرش اقرار شفاهی خارج از دادگاه نیازمند اثبات به وسیله ادله و یا قرائن دیگر گردیده بود قائل به تفکیک نشده است.

## اقرار قاطع دعوی و اقرار غیر قاطع دعوی

چنانچه اقرار اصل خواسته طرف مقابل را مورد تأیید قرار دهد اقرار قاطع و در غیر این صورت یعنی در صورتی که برخی عناصر ادعای طرف دیگر را در بر داشته باشد به صورتی که نتوان مُقِرّ را بر اساس آن محکوم نمود غیر قاطع خواهد بود. قاطع بودن اقرار به این معناست که محکمه می تواند صرف نظر از سایر دلایل و آنچه خود وی با بررسی موضوع به آن رسیده است اقرار مزبور را

اقرار به واقع تلقی نموده و بر اساس همان حکم مقتضی صادر نماید. قبل از این نیز در مبحث شرایط اقرار، از اقرار قاطع و غیر قاطع سخن گفتیم.

## اقرار صریح و اقرار ضمنی

منظور از اقرار صریح آن است که مقرر صراحتاً موضوع ادعا را بپذیرد و به آن اقرار نماید مانند اینکه در برابر ادعای خواهان مبنی بر مطالبه مبلغ ده میلیون ریال اقرار به مدیونیت خود نماید یا آنکه ادعا مدعی را عیناً بپذیرد که در این صورت دادگاه نیز نمی تواند بدون ذکر دلیل به اقرار صریح مزبور ترتیب اثر ندهد. اما اقرار ضمنی به اقراری گفته می شود که از مستقیماً ادعای خواهان مورد تأیید مقرر قرار نمی گیرد بلکه وی در برابر ادعای مدعی مطالبی را بیان می کند که به طور غیر مستقیم اقرار به مدیونیت وی را می توان از فحوای کلام او استنباط نمود مانند اینکه در مقابل ادعای مدعی مبنی بر مطالبه مبلغ یک میلیون ریال بدون آنکه صراحتاً به مدیونیت خویش اقرار نماید، مدعی پرداخت آن گردد.

تنها ماده ای که در خصوص اقرار ضمنی سخن گفته است ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی در خصوص اقرار به ابوت است، و تفاوتی بین اقرار صریح و ضمنی در دلالت بر موثر بودن اقرار قائل نگردیده است در هر دو صورت نفی ولد از شخص مقرر شنیده نخواهد شد.

### اقرار در دادگاه و اقرار در خارج از دادگاه

با توجه به تفاوتی که بین این دو نوع اقرار به ویژه در مورد اقرار شفاهی مقنن به تعریف هر یک از این دو نوع اقرار پرداخته است و بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب و در غیر این صورت اقرار خارج از دادگاه دانسته شده است. ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن غیر قابل پذیرش بودن اقرار وکیل نسبت به اموری که اقرار در آنها قاطع دعوی است تفاوتی بین اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه قائل نگردیده است البته چون ماده در مقام ترتیب اثر ندادن به چنین اقراری است نمی توان حکم خاصی را در ترتب اثر بر اقرار خارج از محکمه وکیل در امور غیر قاطع نیز استنباط نمود. رویه قضایی تمایل به موثر دانستن اقرار خارج از دادگاه نشان داده است.

## آثار اقرار

بعد از آنکه اقرار با لحاظ شرایط قانونی صورت گرفت باید منشأ اثر گردیده و مبنای صدور حکم قرار گیرد لذا مقنن مقرر را ملزم به اقرار خویش نموده و چنانچه اقرار دلیل ذیحق بودن طرف مقابل باشد دلیل دیگری را برای اثبات حق مقرر لازم نمی داند تاثیر اقرار نسبت به موضوع و نیز تاثیر آن نسبت به اشخاص را مورد بررسی قرار می دهیم.

### تاثیر اقرار بلحاظ موضوع

بدیهی است که قدرت اثباتی اقرار محدود به موضوع مورد اخبار بوده و در خارج از محدوده موضوع خود نمی تواند منشأ اثر گردد البته چنانچه اقرار در یکی از عناصر اقرار صورت گیرد مشخص نیست که بتواند موجب پیروزی خواهان در دعوی شود اقرار به عمل آمده در صورتی موجب صدور حکم به نفع خواهان خواهد گردید که صریح در موضوع باشد و مستقیماً و بدون هیچگونه قید

و وصفی حق مورد نظر خواهان را مورد تأیید قرار دهد. ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی مُقَرَّر را ملزم به اقرارش می نماید. البته چنانچه مقرر بتواند کذب بودن اقرار را نزد حاکم ثابت نماید اقرار مزبور بی اثر خواهد گردید.

### تأثیر اقرار نسبت به اشخاص

اقرار باید فقط بتواند نسبت به مقرر موثر باشد ولی قاعداً چنانچه اقراری نسبت به امری و یا حقی از سوی شخصی صورت گیرد نسبت به قائم مقام قراردادی و قهری و قانونی شخص مزبور نیز موثر خواهد بود. ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی این امر را بیان نموده است. رویه قضایی اقرار عده ای از ورثه را موثر در حقوق سایر وراث ندانسته است.

### انکار بعد از اقرار

مقنن انکار بعد از اقرار را مسموع ندانسته است ولی چنانچه ثابت گردد اقرار فاسد، مبنی بر اشتباه یا غلط بوده به انکار بعد از اقرار توجه می شود ولی تا زمانی که مُقَرَّر نتواند ادعای خویش در خصوص مبنی بر فاسد، مبنی بر اشتباه و یا غلط بودن اقرار را ثابت نماید همچنان مأخوذ و ملزم به اقرار خویش خواهد بود. رویه قضایی نیز انکار بعد از اقرار را نپذیرفته است.

## گفتار دوم - اسناد (Documents)

سند در لغت به چیزی گفته می شود که به آن اعتماد کنند و براساس ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی: «سند عبارت از هر نوشته که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.»

نوشته نیز به هر علامت یا خطی گفته می شود که بر روی سطحی نمایان باشد ممکن است نوشته مزبور به صورت متداول و یا به صورت رمز باشد و ممکن است بر روی کاغذ، پوست حیوانات، لوح گلی، سنگ، صفحه فلزی و یا هر چیز دیگری نوشته و یا حک شده باشد. نوشته مزبور ممکن است به صورت برجسته یا فرو رفته در سطح و یا هم سطح آن باشد چه بسا نوشته های یافت شود که در حالت معمولی و یا با چشم غیر مسلح قابل ملاحظه نباشد و به وسیله عملیاتی خطوط نامرئی مرئی گردد و یا خطوط بسیار ریز نیز به وسیله ذره بین و یا با استفاده از عینکهای مخصوص قابل ملاحظه گردد. البته آنچه معمول و متعارف است نوشته هایی است که به خط رایج زمان و بر روی کاغذ نگارش می گردد هر چند این امر به معنای نفی سایر انواع از سند که ممکن است یافت شود نیست. سند لزوماً ضرورت ندارد به صورت نوشته های مزبور باشد بلکه ممکن است حسب مورد، نقشه های ثبت املاک و یا حتی چوب خط های مرسوم در بین مردم بتواند به عنوان سند مورد استناد قرار گیرد.

البته در عین حال نوشته برای آنکه قابل انتساب به شخص باشد باید به وسیله او امضاء شده و یا اثر انگشت و یا مهر مخصوص شخص مبنی بر تأیید مفاد سند در همان سند و یا سند جداگانه ای که موید ادعا باشد وجود داشته باشد در غیر این صورت بلحاظ عدم قابلیت انتساب به شخص، قابلیت استناد در مقابل آن شخص را نیز از دست خواهد داد.

از دوران کهن تا کنون سند در ثبت وقایع و اعمال حقوقی نقش به سزایی داشته است به گونه ای که در تلمود کتاب مقدس کلیمیان آمده است ایرانیان در دادگاهها متوسل به ادله کتبی می شده اند و در دین مبین اسلام نیز به تنظیم سند برای تثبیت و تسجیل تعهدات دستور داده شده است.

## انواع سند

سند را به دو نوع عادی و رسمی تقسیم نموده اند که سند رسمی در قانون مدنی تعریف شده و سایر اسناد (عادی) دانسته شده اند: ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی بیان می دارد: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی، در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم یافته باشند رسمی است.» و در ماده ۱۲۸۹ قانون مزبور نیز تصریح شده است که: «غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.»

## انواع اسناد رسمی:

### اسناد تنظیمی در ادارات ثبت اسناد و املاک

سندی که در ادارت ثبت اسناد و املاک ثبت و صادر می گردد سند مالکیت است که با رعایت مقررات قانونی مربوطه تنظیم می گردد

### اسناد صادره توسط مأمورین ذیصلاح سایر ادارات

بر اساس ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی هر یک از مأمورین ادارات دولتی که با رعایت مقررات قانونی و در حدود صلاحیت خویش مبادرت به صدور سند نمایند سند مزبور سند رسمی محسوب می گردد مثلاً شناسنامه ای که توسط مأمور ثبت احوال صادر می گردد سند رسمی است.

### اسناد تنظیمی توسط دفترخانه های اسناد رسمی

دفاتر اسناد رسمی بر اساس ماده ۱ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ جزء واحدهای وابسته به دادگستری محسوب گردیده اند که برای تنظیم و ثبت اسناد رسمی با رعایت قوانین و مقررات مربوطه ایجاد می شوند. وظائف سر دفتر مطابق ماده ۴۹ قانون ثبت تعیین گردیده است و اسنادی که با رعایت مقررات قانونی در دفاتر رسمی تنظیم گردیده و به ثبت می رسند رسمی محسوب می گردند.

### ثبت سند نقل و انتقالات و معاملات کشتی

بر اساس ماده ۲۴ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله راجع به عین کشتیهای مشمول قانون مزبور و همچنین منافع آنها در صورتی که مدت آن زائد بر دو سال باشد در داخل کشور اجباری است و منحصرأ وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام می شود در صورتی که معاملات مزبور در خارج از کشور صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید به وسیله نزدیکترین نماینده کنسولی ایران به محل معامله گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و ظرف مدت ۱۵ روز به سازمان بنادر و کشتیرانی در ایران اعلام می شود. ثبت اسناد مربوط به معاملات کشتی همانند ثبت سایر اسناد رسمی صورت می گیرد.

### اسناد تنظیمی در دفاتر ازدواج و طلاق

قانون خاصی دفاتر ازدواج و طلاق را پیش بینی ننموده است اما بر طبق ماده ۱۵ نظامنامه قانون ازدواج، اوراق عقد و طلاقی که مطابق مقررات نظامنامه مذکور به ثبت برسد رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرج در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه



مجموعیت آن ثابت شود و در مورد مهریه، سند رسمی ازدواج بدون احتیاج به صدور حکمی از محاکم، لازم الاجرا بوده و به تقاضای زوجه یا قائم مقام قانونی او اجرائیه صادر خواهد شد. البته بر اساس ماده ۳ آیین نامه متحد الشکل ثبت شدن ازدواج و طلاق مصوب مردادماه ۱۳۱۱ برای اینکه سند ازدواج یا سند طلاق رسمی محسوب شود لازم است علاوه بر سایر شرایط مقرر در نظامنامه قانون ازدواج به امضای اشخاص زیر برسد: ۱- زن و شوهر در سند ازدواج- شوهر در طلاقنامه. ۲- مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق ۳- امضای دو شاهد یا بیشتر به نحوی که سند مجموعاً دارای لااقل شش امضاء باشد.

چنانچه مهریه غیرمنقول باشد برای اینکه سند ازدواج نسبت به مهریه غیرمنقول رسمیت پیدا کند چنانچه ملک به ثبت رسیده باشد و سردفتر ازدواج و طلاق دارای دفتر اسناد رسمی نیز باشد باید ورقه ازدواج را در دفتر اسناد رسمی هم طبق مقررات ثبت کرده و خلاصه آن را مطابق مقررات و قانون و نظامنامه ثبت تهیه کرده و به دفتر املاک بفرستد و اگر ملک ثبت نشده باشد باید سند ازدواج را در دفتر اسناد رسمی ثبت کند و در صورتی که صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی نباشد باید سند ازدواج را تحت مسئولیت خود به یکی از دفاتر اسناد رسمی حوزه خود و اگر در آن حوزه اسناد رسمی نباشد به یکی از نزدیکترین دفاتر اسناد رسمی حوزه مربوطه ارسال دارد تا مطابق مقررات به ثبت برسد.

### اسناد سجلی

سند سجلی سندی است که مطابق مقررات قانون ثبت احوال به ثبت رسیده و مندرجات آن رسمی و معتبر است. به تعبیری دیگر اسناد مربوط به احوال شخصیه یا همان احوال چهارگانه (تولد، ازدواج، طلاق و فوت) را اسناد سجلی یا اسناد ثبت احوال گویند. علاوه بر احوال چهارگانه مسائل دیگری مانند نام خانوادگی نیز در دفاتر مخصوص ثبت می گردد که رسمی محسوب می گردد.

از آنجا که سند سجلی مانند شناسنامه بر اساس ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی توسط مأمورین ذیصلاح، در حدود صلاحیت ایشان با رعایت مقررات قانونی مربوطه تنظیم می گردد سند رسمی محسوب است اما در این مورد ماده ۹۹۹ قانون مدنی بیان می دارد: «سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد شد.» از مفهوم مخالف ماده مزبور چنین بر می آید که چنانچه اعلام ولادت شخصی پس از مهلت مقرر قانونی (۱۵ روز از تاریخ ولادت) اظهار گردد سند ولادت تنظیمی رسمی نخواهد بود ولی برخی با استناد به ماده ۴۷ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ که بیان می دارد: «ماده ۴۷ - مندرجات دفاتر ولادت و فوت و اسنادی که بر طبق آن صادر می شود و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در دفاتر اسناد رسمی معتبر خواهد بود مگر آنکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود - سایر اسناد سجلی که بر طبق مقررات قانون با تشریفات مذکور در بالا تنظیم شده نیز اسناد رسمی است و لکن در مقابل اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود.»

معتقد به نسخ ماده ۹۹۹ از حیث لزوم و شرطیت اعلام ولادت در مدت قانونی جهت رسمی تلقی نمودن سند ولادت صادره هستند در حالی که رویه قضایی همچنان بر رعایت مقررات مقرر در ماده ۹۹۹ اصرار دارد به صورتی که شعبه ششم دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۱۰۹۰ مورخ ۱۳۱۹/۶/۱۵ اعلام داشته است: «.....سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده باشد سند رسمی محسوب است و ماده مزبور (ماده ۹۹۹) شامل موردی که ولادت کسی سالها پس از ولادت به دایره مزبور اظهار شده باشد نخواهد بود و قانون اصلاح قانون ثبت احوال ۱۳۱۹ هم راجع به اوراق ولادتی است که طبق شرایط مقرر صادر شده باشد.»

در ماده ۸ قانون اصلاحی مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۸ ثبت احوال به نوعی مقررات مندرج در ماده ۴۷ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ به شرح آتی آمده است: «دفتر ثبت کل وقایع و وفات و شناسنامه و گواهی ولادت و اعلامیه ها و اطلاعیه ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیئت حل اختلاف یا رأی دادگاه بر حسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت خود باقی است.» که به نظر می رسد با توجه به اهمیت اسناد سجلی و عم مدخلیت مهلت اعلام ولادت در رسمی و یا غیر رسمی بودن سند ولادت تنظیمی و نیز با عنایت به مزایایی که از حیث رسمی بودن بر ای چنین اسنادی مقرر شده و به ویژه بلحاظ حفظ حقوق دارندگان چنین اسنادی باید قائل به عدم مدخلیت اعلام ولادت در مهلت پانزده روز مقرر در قانون در رسمی دانستن سند ولادت گردید علی الخصوص آنکه تکلیف مامورین ثبت احوال در دو حالت مزبور یعنی اعلام ولادت در مهلت مقرر و یا خارج از آن تفاوتی ندارد و چنانچه مامور ثبت احوال ولادتی را که پس از مهلت مقرر قانونی اظهار شده است را ثبت نماید هیچگونه نقض مقرراتی از سوی وی صورت نگرفته است و ثبت سند منطبق با ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی و لذا رسمی است. در خصوص سایر اسناد قانون مدنی و یا قوانین دیگر هیچگونه قیود و یا شرایطی را مقرر نکرده اند لذا سایر اسناد سجلی نیز با استناد به ماده ۸ قانون ثبت احوال رسمی محسوب می گردند.

### اسناد در حکم اسناد رسمی

مقتن در ادامه در دو مورد اسناد عادی را دارای اعتبار اسناد رسمی دانسته است. ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی در این خصوص مقرر می دارد: «اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته در باره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲- هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.»

لذا با بیان ماده مرقوم اسناد عادی نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می گردند که عبارتند از: اسناد عادی دارای اعتبار اسناد رسمی و اسناد عادی صرف.

### اسناد دارای اعتبار لازم الاجرا بودن

برخی اسناد بلحاظ کاربرد خاصشان از حیث لازم الاجرا بودن در حکم اسناد رسمی قرار گرفته اند بدون آنکه در ماهیت آنها و نوعیت عادی بودن آنها تغییری حاصل گردد.

چنانچه سندی توسط مامور رسمی دولت تنظیم گشته ولی رعایت مقررات قانونی در تنظیم آن نشده و یا مامور صلاحیت لازم قانونی برای تنظیم چنین سندی را نداشته باشد به موجب ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی، سند مزبور سند عادی محسوب می گردد مانند آنکه مامور ثبت احوال که باید احوال چهارگانه (تولد، ازدواج، طلاق و فوت) را ثبت نماید مبادرت به صدور سند مالکیت برای ملکی نماید.

ماده ۱۲۹۴ قانون مدنی عدم رعایت مقررات راجع به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد را موجب از رسمیت افتادن سند نمی داند. طبق ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی: «کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می گردد به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می شود در حکم سند رسمی بوده و در صورتی که در مفاد آن اختلافی نباشد لازم الاجرا بوده و تابع مفاد آیین نامه اجرای اسناد رسمی می باشد آن دسته از معاملات مربوط به اموال غیر

منقول و اموال منقول که طبق قوانین و مقررات موضوعه باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شوند کماکان طبق تشریفات مربوطه انجام خواهد شد.»

یکی از موارد دیگری که سند غیر رسمی امکان اجرا از طریق صدور اجرائیه به وسیله اداره ثبت را پیدا می کند هزینه های موضوع خدمات مشترک آپارتمانها بر اساس قانون تملک آپارتمانهاست که در صورت امتناع هر یک از مالکین از پرداخت هزینه های متعلقه، مراتب از طریق اظهارنامه به وی ابلاغ و در صورت عدم پرداخت از طریق صدور اجرائیه مبلغ مزبور وصول خواهد گردید.

## دفاتر تجاری

هر تاجری بر اساس قانون تجارت موظف گردیده است تا چهار دفتر روزنامه، دارایی، کل و کپییه تهیه نموده و به جز دفتر کپییه بقیه دفاتر تجاری خود را باید قبل از آنکه در آن چیزی نوشته شده باشد به توسط نماینده اداره ثبت امضاء گردد و همچنین باید بر آنها تمبر الصاق گردد ولی صرف امضایی که از سوی نماینده اداره ثبت در دفاتر مذکور صورت می گیرد و یا الصاق تمبر بر دفاتر مزبور موجب رسمی محسوب گردیدن آنها نخواهد گردید بلکه همچنان دفتر تجاری یک سند عادیست.

## اعتبار دفاتر تجاری

دفاتر تجاری در صورتی که مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشد با رعایت شرایط لازمه هم به نفع تاجر و هم علیه تاجر قابل استناد خواهند بود اما در برخی موارد بنا به قسمت اخیر ماده ۱۴ قانون تجارت فقط علیه صاحب آن معتبر خواهد بود بدون اینکه به نفع او قابل استناد باشد و در برابر غیر تاجر قابلیت استناد نخواهد داشت مگر آنکه شخص غیر تاجر به دفتر تاجر استناد نماید که در این صورت نخواهد توانست مفاد دفتر تجاری را تجزیه کرده و آنچه را که به نفع اوست قبول نموده و از پذیرش آنچه بر ضرر اوست امتناع نماید. در مواردی نیز چنانچه شرایط قانونی در تنظیم دفتر تجاری رعایت نگردد قانونگذار به طور کلی دفتر تجاری را دلیل محسوب ننموده است.

## اسناد تجاری

سند تجاری در قانون تعریف نشده است ولی می توان آن را به سندی اطلاق کرد که در بین تاجر و در رابطه با معاملات و مبادلات تجاری مورد استفاده قرار می گیرد در قانون تجارت از سه نوع سند مصطلح و رایج تجاری که همانا برات، سفته و چک باشند یاد کرده و شرایط صدور و احکام و آثار اسناد مزبور را مورد رسیدگی قرار داده است اسناد مزبور به صورت فرمهای نمونه از سوی بانکها تهیه و در اختیار اشخاص قرار می گیرد و حتی از این بابت مبلغی بابت حق تمبر نیز از اشخاص استفاده کننده اخذ می گردد ولی این اسناد با توجه به اینکه از سوی اشخاص تنظیم و امضاء می گردند و هیچیک از شرایط قانونی سند رسمی را دارا نیستند سند عادی محسوب می گردند و تنها استثناء بر این امر اعطاء اعتبار لازم الاجرا بودن به چکهای صادره علیه بانکهای ایرانی است که حتی این امر هم باعث رسمی محسوب گردیدن چک نمی گردد.

## شرایط لازم برای معتبر دانستن اسناد

در این مورد بین اسناد عادی و اسناد رسمی مشترکاتی از حیث قابلیت انتساب به طرفین و امکان چنین انتسابی ج.د دارد که هم در اسناد عادی و هم در اسناد رسمی شرط است اما اسناد رسمی با توجه به مزایایی که مقنن برای آنها قائل گردیده است برای آنکه معتبر شناخته شوند باید دارای شرایط ویژه ای باشند.

برای آنکه سندی رسمی محسوب گردد باید تمامی سه شرط زیر را دارا باشد به صورتی که فقدان و یا عدم رعایت هر یک از شروط مزبور موجب غیررسمی و عادی تلقی گردیدن سند تنظیمی خواهد گردید.

۱-تنظیم به وسیله مامور رسمی

۲-رعایت حدود صلاحیت مامور در تنظیم سند

۳-رعایت مقررات قانونی در تنظیم سند

۴-مخالف نبودن مفاد سند با قوانین که به نظر می رسد مقصود از قوانین همانا قوانین آمره است و به این مورد باید مخالف نبودن سند با نظم عمومی و اخلاق حسنه را نیز افزود.

ماده ۱۲۹۴ با اینکه رعایت مقررات راجع به حق تمبر را برای اسناد رسمی لازم می داند ولی ضمانت اجرای عدم رعایت آن به حدی نیست که موجب غیر رسمی تلقی گردیدن سند تنظیمی گردد.

## حدود اعتبار اسناد

اسناد عادی و اسناد رسمی از نظر اعتبار و قابلیت انکار، تردید و یا اعلام مجعولیت با یکدیگر تفاوتی دارند که به شرح آتی بیان می شود. ماده ۷۰ قانون ثبت مقرر می دارد: «سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرج در آن معتبر خواهد بود مگر آنکه مجعولیت آن سند ثابت شود.»

## اعتبار اسناد نسبت به طرفین آن و قائم مقام طرفین

به موجب ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی اسناد رسمی در باره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است از اینکه آیا اعتبار سند عادی نسبت به طرفین آن و قائم مقام ایشان چگونه است به نظر از این حیث تفاوتی بین سند عادی و رسمی وجود ندارد مگر اینکه همچنانکه خواهد آمد نسبت به اسناد رسمی نمی توان ادعای انکار یا تردید نمود ولی نسبت به اسناد عادی این امر امکانپذیر است. ماده ۷۱ قانون ثبت نیز در خصوص حدود اعتبار اسناد ثبت شده نسبت به اشخاص بیان می دارد: «اسناد ثبت شده در قسمت راجعه به معاملات و تعهدات مندرجه در آنها نسبت به طرفین و یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی آنها محسوب می شوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت.»

## اعتبار اسناد نسبت به اشخاص ثالث

حسب قسمت اخیر ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی اعتبار اسناد رسمی نسبت به اشخاص ثالث را در صورتی ممکن می داند که در قانون پیش بینی شده باشد که این امر در خصوص اسناد عادی نیز همین گونه است.

بر اساس ماده ۲۲ قانون ثبت چنانچه ملکی در دفتر املاک به ثبت برسد به نظر می رسد که مقنن آن را در برابر اشخاص ثالث نیز معتبر دانسته است به گونه ای که بیان می دارد: ماده ۲۲ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی: «همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده مالک خواهد شناخت.» همچنین بر اساس

قانون ثبت علائم و اختراعات زمانی که علامت تجارتي یا اختراعی به نام کسی به ثبت برسد رسمیت یافته و در مقابل اشخاص ثالث نیز قابل استناد خواهد بود.

ماده ۷۲ قانون ثبت نیز از جمله مواردی است که مقنن سند رسمی را نسبت به اشخاص ثالث معتبر دانسته است. ماده ۷۲ قانون ثبت مقرر می دارد: «کلیه معاملات راجعه به اموال غیر منقوله که بر طبق مقررات راجعه به ثبت املاک ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود.»

از موارد قانونی دیگر که سند تنظیمی را نسبت به اشخاص ثالث معتبر دانسته اند ماده ۸۹ قانون دریایی ایران مصوب شهریور ۱۳۴۳ است که مقرر می دارد: «اگر ضمن سفر جهت تعمیر و یا تعویض تاسیسات ضروری کشتی ... وجوه مورد احتیاج در دسترس نباشد فرمانده می تواند وجوه مذکور را با وثیقه گذاشتن بار کشتی قرض کند.» اگر چه صاحب بار راضی نباشد و نیز به موجب ماده ۹۵ قانون مذکور که مقرر می دارد: «در موارد ضروری و حیاتی با فروش بار کشتی وجه لازم را تحصیل نماید.» همچنین فروش کشتی توسط فرمانده از طریق مراجع قانونی به موجب ماده ۹۵ قانون مذکور و نیز اخذ وام در مقابل وثیقه دادن تمام یا قسمتی از بار به وسیله فرمانده کشتی از جمله این موارد محسوب می گردد که سندی که در این خصوص بین فرمانده و طرف مقابل تنظیم می شود نسبت به صاحبان بارها و یا صاحب کشتی دارای اعتبار خواهد بود.

بطال اسنادی که تاجر ورشکسته پس از توقف انجام می دهد بر اساس ماده ۴۲۳ قانون تجارت نیز می تواند از جمله این موارد تلقی گردد. مادتين ۱۹۶ و ۲۳۱ قانون مدنی نیز تا آنجایی که در اسناد تنظیمی بین طرفین تعهدی به نفع اشخاص ثالث مقرر گردد نسبت به این گونه اشخاص معنبر خواهد بود.

اسناد در وجه حامل مقرر در قانون تجارت نیز چنانچه در ید شخصی غیر از طرفین آن قرار گیرد و از طرف اشخاص ثالث ارائه گردد دارای اعتبار خواهد بود.

### **اعتبار تاریخ تنظیم اسناد نسبت به طرفین و اشخاص ثالث**

مقنن در این مورد بین اسناد عادی و رسمی قائل به تفکیک گردیده و سند رسمی را از حیث تاریخ تنظیم بلحاظ رعایت مقررات قانونی در صدور آنها نسبت به اشخاص ثالث نیز معتبر دانسته است به گونه ایی که ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی در این مورد بیان می دارد: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ تنظیم فقط در باره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.»

ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی انکار و یا تردید نسبت به اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارند مسموع ندانسته و از مفهوم مخالف این ماده می توان قائل به پذیرش ادعای انکار یا تردید نسبت به سند عادی گردید ولی ادعای جعل، هم نسبت به اسناد عادی و هم نسبت به اسناد رسمی قابلیت طرح و استماع در محکمه را دارد همچنین مدعی می تواند ثابت نماید که اسناد مورد استناد به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده اند.

### **لازم الاجرا بودن اسناد رسمی**

یکی دیگر از مزایای اسناد رسمی که موجب برتری ویژه آنها نسبت به اسناد عادی می گردد لازم الاجرا بودن آنهاست یعنی اینکه بدون اخذ حکم قطعی و لازم الاجرا از محاکم به وسیله صدور اجرائیه از طریق اداره ثبت قابلیت اجرا خواهند داشت البته صرفاً به چک که از اسناد عادی محسوب است این مزیت اسناد رسمی اعطاء شده است اما موجب رسمی دانستن سند مزبور نخواهد گردید.

ماده ۹۲ قانون ثبت بیان می دارد: «مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الجراست مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن می باشد.»

ماده ۹۳ قانون ثبت نیز مقرر می دارد: «کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلاً و بدون مراجعه به ماکم لازم الاجراست.» بر طبق ماده ۱۵ نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی: «اوراق عقد و طلاق که مطابق مقررات این نظامنامه به ثبت برسد سند رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتب خواهد بود مگر اینکه معقولیت آن، ثابت شود در مورد مهریه سند ازدواج بدون احتیاج حکمی از محکم عدلیه لازم الاجرا بوده به تقاضای زوجه یا قائم مقام قانونی او اجرائیه صادر خواهد شد.» همچنین طبق ماده ۲ نظامنامه مزبور شرایطی را برای رسمی تلقی نمودن اسناد راجعه به ازدواج و طلاق مقرر نموده است.

## اعتبار اسناد تنظیم شده در خارج از کشور

گاهی اسناد موضوع تعهدات و یا ادعای اشخاص در خارج از کشور تنظیم می گردد که اعتبار این اسناد نیز باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی در مورد تکلیف دادگاهها در برخورد با چنین اسنادی مقرر می دارد: «محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن استاد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه: اولاً: اسناد مزبور به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً: مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً: کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهد، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً: نماینده سیاسی و یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایرات تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.»

ماده ۱۲۹۶ نیز در ادامه بیان می دارد: «هر گاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجهو یا در خارج تهران، حکام ایالات و ولایات، امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.»

در اینکه آیا منظور از اسناد مزبور اسناد رسمی است یا اسناد عادی را نیز در بر می گیرد بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد عده ای معتقدند رعایت تشرفات مورد نظر مقنن در خصوص اسناد رسمی کاربرد دارد ولذا دو ماده مزبور فقط مربوط به اسناد رسمی است در حالی که در مقابل عده ای دیگر دایره شمول دو ماده مزبور را به اسناد عادی تنظیم شده در خارجه نیز تسری می دهند و استدلال دسته اخیر ناشی از اطلاق دو ماده مزبور است که هر دونوع سند رسمی و عادی را در بر می گیرد.

## اعتبار رونوشت اسناد

بر اساس ماده ۷۴ قانون ثبت: «سوادی که مطابقت آن با ثبت دفتر تصدیق شده است به منزله ی اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مطابقت سواد با ثبت دفتر.» لذا چنانچه مطابقت سندی با دفتر به وسیله مرجع صادرکننده آن گواهی گردد به منزله اصل سند تلقی خواهد گردید ولی سایر اسنادی که توسط دفتر دادگاه، بخشدار و یا وکلای اصحاب دعوی برابر با اصل می گردند ارائه کننده سند را بی نیاز از ارائه اصل نمی نمایند.

## اعتبار داده پیام

داده پیام در قانون تجارت الکترونیکی ایران مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ مجلس شورای اسلامی به شرح زیر تعریف گردیده است: «داده پیام (data message): هر نمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی، نوری و یا فناوری های جدید اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می شود.»

در ماده ۶ قانون مزبور داه پیام را در مقام جایگزین نوشته قابل استناد و ارائه دانسته اما این امر را مواجه با استثنائاتی نیز می داند. ماده ۱۲ قانون مزبور نیز محاکم و ادارات دولتی را ملزم به قبول داده پیام و عدم امکان رد آن به صرف شکل تنظیم دلیل مزبور نموده است.

ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی ایران: «اسناد و ادله اثبات دعوی ممکن است به صورت داده پیام بوده و در هیچ محکمه یا اداره دولتی نمی توان براساس قواعد ادله موجود، ارزش اثباتی «داده پیام» را صرفاً به دلیل شکل و قالب آن رد کرد.» لذا ملاحظه می گردد به فراخور پیشرفت فناوری داده پیام که دلیلی متناسب با این پیشرفت بوده و می تواند اعمال حقوقی و روابط فیما بین طرفین یک قرارداد را مشخص نماید به رسمیت شناخته شده است.

## تکلیف ارائه سند از سوی مدعی

بر اساس قاعده کلی البینه علی المدعی اصولاً باید دلایل اثبات ادعای مدعی که در اینجا سند است از سوی خود وی ارائه گردد لذا بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مقرر کرده است که: «ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد از اسناد و نوشتجات و اطلاعات مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می شود .....» عدم رعایت تکلیف مزبور از سوی مدعی بر اساس ماده ۶۶ موجب اخطار رفع نقص به وی خواهد گردید که در صورت عدم رفع نقص دادخواست او رد می گردد.

نحوه انجام تکلیف ارائه اسناد در ماده ۵۷ قانون مزبور مشخص گردیده است و مدعی مکلف گردیده است که رونوشت برابر اصل شده اسناد خویش را ضمیمه دادخواست نماید و اگر اسنادی مانند دفاتر بازرگانی مفصل باشد قسمت هایی که مدرک ادعاست خارج نویسی شده و پیوست دادخواست می گردد و در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد بر اساس ماده ۵۸ قانون مارالذکر باید علاوه بر رونوشت برابر اصل شده سند به زبان خارجی، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود، صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند کرد.

به موجب نص مندرج در ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان باید اصول اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید و همچنین خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد

نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید البته در این خصوص خواننده مکلف گردیده است که رونوشت اسناد مورد استناد خویش را به تعداد خواهانها به علاوه یک نسخه ارائه دهد تا همانند مدارک خوانده یک نسخه در پرونده دادگاه بایگانی و نسخه یا نسخ دیگر حسب مورد به خواهان یا خواهانها جهت بهره برداری و دفاع تسلیم گردد.

تکلیف ارادته اصل به گونه ایست که در صورت عدم رعایت آن تبعات چه بسا جبران ناپذیری را برای شخص ممتنع از حاضر کردن اصول اسناد در پی خواهد داشت. به صورتی که چنانچه اگر ممتنع از انجام تکلیف خواننده دعوی و سند مورد استناد نیز عادی باشد در صورت انکار یا تردید طرف مقابل از عداد دلایل خواند خارج می گردد البته چنانچه خواننده بنا به کمی وقت یا دلایل دیگر نتواند اصل سند را ارائه دهد با استمهال او جلسه دادرسی به تاخیر خواهد افتاد و در صورتی که امتناع از ارائه اصل از سوی خواهان صورت گیرد و دادخواست مستند به ادله دیگری نباشد دادخواست در آن خصوص ابطال می گردد.

البته در مورد ادعای مجعولیت نسبت به اسناد مورد ادعا همچنانکه خواهیم دید حسب ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی طرف استناد کننده مکلف خواهد بود ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تکلیف ارائه، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید و چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم سند مورد استناد به دفتر خودداری کند سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد و تبصره ماده مزبور نیز امکان دادن مهلت مناسب به وکیل یا نماینده قانونی استناد کننده به سند که دسترسی به اصل سند را ندارد را پیش بینی کرده است.

### **در خواست ارائه سند از طرف مقابل**

بر اساس ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی در صورت وجود سند مدرک ادعا نزد طرف مقابل، بنا به تقاضای طرف باید سند را در دادگاه ابراز نماید و در صورتی که محرز گردد سند نزد طرف مقابل موجود است ولی از ارائه آن امتناع کند دادگاه می تواند امتناع وی را از جمله قرائن مثبت بداند.

چنانچه ابراز سند بنا به معاذیر موجهی که در ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر گردیده است در دادگاه مقدور نباشد آنچه از سند مزبور لازم و راجع به اختلاف است به وسیله دادگاه یا نماینده آن خارج نویس می گردد.

در صورت استناد به دفاتر بازرگانی طرف مقابل نیز وی مکلف به ارائه دفاتر است مگر اینکه ابراز دفتر در دادگاه ممکن نباشد و که به وسیله مامور دادگاه قسمت مورد استناد خارج نویس می گردد و به دادگاه آورده می شود، بنابر این هیچ بازرگانی نمی تواند بدون عذر موجه از ارائه دفاتر امتناع نماید در غیر این صورت دادگاه می تواند امتناع غیرموجه تاجر از ارائه دفاترش را از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد. همین طور چنانچه در سند مورد استناد به سند دیگری رجوع شده باشد که مربوط به دادرسی باشد بنا به تقاضای طرف مقابل باید سند مزبور ابراز گردد.

### **در خواست ارائه سند از اشخاص ثالث**

در صورتی که سند یا اطلاعات مورد استناد در ادارات دولتی، بانکی و یا موسسات دیگر باشد و دادگاه آن را موثر در موضوع تشخیص دهد بر اساس ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی عمل خواهد کرد.



ماده ۲۱۲ - «هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می‌شوند موجود باشد و دادگاه آنرا مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می‌دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسؤولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفسال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

تبصره ۲ - ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر مؤسسات یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۳ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.»

چنانچه اصل سند مورد استناد لازم باشد بنا به دستور دادگاه اصل سند باستناد ماده ۲۱۳ قانون مزبور به دادگاه ارسال خواهد شد اما در خصوص دفاتر جاری ارسال لازم نیست و ارسال قسمت خارج نویسی شده مورد نظر کفایت خواهد کرد ماده ۲۱۳ - «در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می‌فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.»

### **استناد به سندی که نزد دفتر خانه اسناد رسمی است**

در این خصوص ماده ۲۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ بیان می‌دارد: «...در مواردی که نسبت به سند ادعای جعل و یا ادعای عدم مطابقت فتوکپی یا رونوشت یا اصل سند شده باشد دفاتر اسناد رسمی مکلفند به درخواست مراجع صالح قضایی اصل سند را لاک و مهر شده موقتاً به مرجع قضایی مذکور ارسال دارند و هر گاه مراجع مذکور ملاحظه ی دفتر را لازم بدانند می‌توانند آن را در محل دفترخانه ملاحظه کنند.»

### **استناد به پرونده کیفری یا مدنی**

چنانچه یکی از طرفین به پرونده کیفری یا مدنی دیگری استناد نماید تکلیف دادگاه متفاوت خواهد بود براساس ماده ۲۱۴ در خصوص پرونده کیفری در صورت استناد به پرونده کیفری که رجوع به آن پرونده لازم باشد دادگاه می‌تواند پرونده را مطالبه کند که مرجع ذیربط نیز در صورت مطالبه پرونده مکلف به ارسال آن به مرجع تقاضاکننده خواهد بود اما در خصوص استناد به پرونده مدنی دیگر دادگاه مستنداً به ماده ۲۱۵ قانون مزبور، تقاضانامه ای خطاب به مرجع ذیربط به استناد کننده خواهد داد تا رونوشت

مواد استنادی در مدت معینی به او داده شود و در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید. پس از مطالبه پرونده، روال معمولاً به مطالعه آن و خلاصه برداری موارد مرتبط خواهد بود و چنانچه ضرورت داشته باشد پرونده مورد مطالبه در حضور طرفین مورد مطالعه قرار گیرد این امر با تعیین وقت قبلی و تعیین دستور جلسه دادگاه با حضور طرفین صورت خواهد گرفت. بدیهی است برای آنکه وقفه ای در رسیدگی به پرونده مورد استناد پیش نیاید بلافاصله پس از رفع نیاز، دادگاه امر به اعاده پرونده به مرجع ذیربط خواهد داد.

## استرداد سند

کسی که به سندی در محکمه استناد نماید هر زمان که لازم دانست می تواند آن را مسترد نماید اما چنانچه طرف مقابل ارائه کننده سند به سند مزبور استناد نماید ابراز کننده حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه تقاضا کند که سند او را نادیده بگیرد.

## دفاع در برابر اسناد (انکار، تردید و جعل)

تفاوتی که بین سند و سایر ادله قابل توجه است و جایگاه این دلیل را در بین سایر ادله متمایز می نماید عدم واگذاری درجه ارزش و تاثیر دلیل مزبور به نظر دادگاه است بر خلاف سایر ادله که تشخیص میزان ارزش و تاثیر آنها با دادگاه است هر چند توجه به مقررات و قواعد شکلی حاکم بر تنظیم سند با دادگاه است ولی مقنن تا آنجا که امکانپذیر بوده طی مقررات مربوطه این قواعد را تبیین نموده اما تفسیر محتوای سند و انطباق یا عدم انطباق آن با مقررات قانونی همچنان با دادگاه است. شخصی که دعوایی مستند به سند عادی و یا رسمی در برابر او ارائه شده است می تواند ایرادات شکلی و دفاع ماهوی خود را به شرح آتی نسبت به سند ارائه شده به دادگاه یا هر مرجعی که وظیفه و صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد اعلام نماید. وارد ساختن ایراد نسبت به اسناد عادی همچنانکه پیش از این بیان شد اندکی با ایراد نسبت به اصالت و صحت اسناد رسمی متفاوت است به گونه ای که ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی انکار و تردید نسبت به سند رسمی و نیز سندی که اعتبار سند رسمی را دارد نپذیرفته و صرفاً ادعای جعلیت چنین اسنادی را مورد بررسی قرار خواهد داد و یکی از طرق دیگر وارد کردن ایراد به چنین اسنادی بر اساس قسمت اخیر ماده مزبور اثبات از اعتبار افتادن سند مورد استناد بنا به جهتی از جهات قانونی است در حالی که نسبت به اسناد عادی علاوه بر امکان ادعای جعلیت می توان آنها را مورد انکار و یا تردید قرار داد یا اثبات نمود که بنا به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده اند.

## ایرادات شکلی

ایراد شکلی همانا تحت سه عنوان انکار، تردید و جعل صورت می گیرد البته به نظر از اعتبار افتادن سند به جهتی از جهات قانونی نیز می تواند در این ردیف قرار گیرد البته چنانچه این بی اعتباری به همین علت حادث شده باشد.

## انکار

انکار در لغت به معنی اظهار عدم شناسایی و نیز نفی چیزی است و در آیین دادرسی مدنی چنانچه طرفی که سندی علیه او ابراز شده است مهر یا امضاء منتسب به خود را نفی کند و آنها از خود نداند این عمل او را اصطلاحاً انکار گویند. که البته گاهی کلمه تکذیب نیز به جای آن به کار می رود. همچنانکه بیان شد انکار صرفاً نسبت به اسناد عادی امکانپذیر خواهد بود

تردید جعل انواع ادعای جعل رسیدگی به اصالت و صحت سند ایرادات ماهوی

## مواد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص ادله اثبات دعوی (مواد ۱۹۴-۲۹۴)

### فصل دهم - رسیدگی به دلایل

#### مبحث اول - کلیات

ماده ۱۹۴ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده‌است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعی‌ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می‌باشد.

ماده ۱۹۷ - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خواننده حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دینی برعهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و مؤثر در تصمیم‌نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود.

#### مبحث دوم - اقرار

ماده ۲۰۲ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۳ - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می‌شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می‌شود.

ماده ۲۰۴ - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد .

## مبحث سوم - اسناد

### الف - مواد عمومی

ماده ۲۰۶ - رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه به عمل می‌آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می‌تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۷ - سندی که در دادگاه ابراز می‌شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابرازکننده سند حق ندارد آنرا پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ - هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می‌تواند آنرا از جمله قرائن مثبت بداند.

ماده ۲۱۰ - چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می‌نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید. هیچ بازرگانی نمی‌تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آنرا هم نتواند ثابت کند، دادگاه می‌تواند آنرا از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و راجع به مورداختلاف است خارج نویسی می‌نماید.

ماده ۲۱۲ - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می‌شوند موجود باشد و دادگاه آنرا مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می‌دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفسال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تبصره ۱ - در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

تبصره ۲ - ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر مؤسسات یادشده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۳ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۳ - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است. ماده ۲۱۴ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوی مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

#### ب - انکار و تردید

ماده ۲۱۶ - کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ - اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خواننده صادر می شود، خواننده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

ماده ۲۱۸ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائه کننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید.

#### ج - ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ - ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۲۲۰ - ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آنرا فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می‌دهد.

ماده ۲۲۱ - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نموده، اگر آنرا مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آنرا به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آنرا مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رأی دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدیدنظر می‌باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته‌های راجع به دعوی جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته‌ها را به صاحبان آنها می‌دهد.

ماده ۲۲۲ - کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است. تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

#### د - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ - خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی‌توان اساس تطبیق قرار داد، هر چند که حکم به صحت آن شده باشد.

ماده ۲۲۴ - می‌توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ - اگر اوراق و نوشته‌ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداریها یا بانکها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۲) آنها را به محل تطبیق می‌آورند. چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می‌توان در محلی که نوشته‌ها، اوراق و مدارک یادشده قرارداد، تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶ - دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضا، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع‌کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یادشده از جهت مسؤولیت و نیز مواردرد، در حکم کارشناس رسمی می‌باشد.

ماده ۲۲۷ - چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جارسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن

رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸ - پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی‌شود، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد. در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی‌شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی‌باشد.

### مبحث چهارم - گواهی

ماده ۲۲۹ - در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می‌گردد.

ماده ۲۳۰ - در دعوای مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعوای غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب - دعوای مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غضب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن. چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج - دعوای که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د - اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

ماده ۲۳۱ - در کلیه دعوای که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزائی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود. تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

ماده ۲۳۲ - هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده‌اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۳ - صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفری، این قانون می‌باشد.

ماده ۲۳۴ - هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح نمایند. چنانچه پس از صدور رأی برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن گواهی بوده، مورد از موارد نقض می‌باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود. تبصره - در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت

خواهد داد. ماده ۲۳۵ - دادگاه، گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که گواهی نداده‌اند استماع می‌کند و بعد از اداء گواهی می‌تواند از گواهها مجتمعات تحقیق نماید.

ماده ۲۳۶ - قبل از ادای گواهی، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسؤولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می‌سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام‌خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می‌کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است.

ماده ۲۳۷ - دادگاه می‌تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تأمین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می‌سازد.

ماده ۲۳۸ - هیچ‌یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می‌توانند توسط دادگاه سؤالاتی را که مربوط به دعوا می‌باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۳۹ - دادگاه نمی‌تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود آزاد می‌گذارد.

ماده ۲۴۰ - اظهارات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد. ماده ۲۴۱ - تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.

ماده ۲۴۲ - دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می‌گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

ماده ۲۴۳ - گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد

ماده ۲۴۴ - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می‌تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند.

ماده ۲۴۵ - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می‌تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ - در موارد مذکور در مادتين (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رأی دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می‌تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید. ماده ۲۴۷ - هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آنرا بنماید، دادگاه میزان آن را معین و استنادکننده را به تأدیه آن ملزم می‌نماید.

### **مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی**

ماده ۲۴۸ - دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.



ماده ۲۴۹ - در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ - متصدی اجرای قرار از معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند. ماده ۲۵۲ - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یادشده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هریک از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده ۲۵۳ - طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.

ماده ۲۵۴ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد.

ماده ۲۵۶ - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

### مبحث ششم - رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۷ - دادگاه می تواند رسماً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد. ماده ۲۵۸ - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آنرا پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظر خواه است.

در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً بطور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یادشده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می‌نماید.

ماده ۲۶۱ - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می‌باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده ۲۶۲ - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می‌کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد. هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌دارد.

ماده ۲۶۳ - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید.

ماده ۲۶۴ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می‌کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می‌دهد. ماده ۲۶۵ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۶ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رأی، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضاء برسد.

ماده ۲۶۷ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به متضرر باشد می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

ماده ۲۶۸ - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می‌شود، می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۲۶۹ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجراء می شود واگذار نماید.

## مبحث هفتم - سوگند

ماده ۲۷۰ - در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده ۲۷۱ - در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح ، طلاق ، رجوع در طلاق ، نسب ، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبردیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۷۲ - هرگاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۳ - چنانچه خوانده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷۴ - چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان نکول نماید دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد آن به خواهان ، به منکر اخطار می کند، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد.

با اصرار خوانده بر موضع خود ، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۵ - هرگاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر براءت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خوانده و خوانده، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - هرگاه خوانده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه رأساً یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استنکاف وی از باب تعمد و ا یذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت، سه بار به خوانده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف، ناکل شناخته می شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خوانده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ - در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله ، مال الاجاره ، دیه جنایات ، مهریه ، نفقه ، ضمان به تلف یا اتلاف - همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع ، صلح ، اجاره ، هبه ، وصیت به نفع مدعی ، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط ، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان اداء می شود.

ماده ۲۷۸ - در دعوی بر میت پس از اقامه بینه ، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می‌شود.

ماده ۲۷۹ - هرگاه خواهان، در دعوی بر میت، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید اداء سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ - در صورت تعدد وراثت هر یک نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعای نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ - چنانچه وراثت خوانده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان، ادای یک سوگند کفایت می‌کند.

ماده ۲۸۰ - در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد. ماده ۲۸۱ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان ، مکان و الفاظ تعیین می‌نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورتجلسه می‌گردد.

ماده ۲۸۲ - در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می‌نماید. در احضار نامه علت حضور قید می‌گردد.

ماده ۲۸۳ - دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸۴ - درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می‌رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می‌توان انجام داد.

ماده ۲۸۵ - در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد آمد. به هر حال باید مقصود درخواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است.

ماده ۲۸۶ - بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می‌دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می‌کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می‌کند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شد و گرنه دعوا ساقط می‌گردد. در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده ۲۸۷ - اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه می‌تواند به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشود به او یکبار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸ - اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که ادا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می‌نماید یا دادرسی دادگاه نزد او

حاضر می‌شود یا به قاضی دیگر نیابت می‌دهد تا او راسوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و براساس آن رأی صادر می‌نماید.

ماده ۲۸۹ - هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده رأی مقتضی صادر می‌نماید.

### **مبحث هشتم - نیابت قضایی**

ماده ۲۹۰ - در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۹۱ - در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می‌دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می‌باشد.

ماده ۲۹۲ - دادگاههای ایران می‌توانند به شرط معامله متقابل، نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می‌شود قبول کنند.

ماده ۲۹۳ - دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می‌دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می‌تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید.

ماده ۲۹۴ - در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می‌شود می‌خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یادشده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

### **مواد قانون مدنی در مورد ادله اثبات دعوی (مواد ۱۲۵۷-۱۳۳۵)**

ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر برعهده او است.

ماده ۱۲۵۸ - دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱ - اقرار.

۲ - اسناد کتبی.

۳ - شهادت.

۴ - امارات.

## کتاب اول - در اقرار

### باب اول - در شرایط اقرار

- ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.
- ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع می‌شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.
- ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.
- ماده ۱۲۶۲ - اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.
- ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.
- ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.
- ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی‌شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.
- ماده ۱۲۶۶ - در مقله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است بشود.
- ماده ۱۲۶۷ - اقرار به نفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود.
- ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق مؤثر نیست.
- ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.
- ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.
- ماده ۱۲۷۱ - مقله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است. ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.
- ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسبت در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آنکه منازعی در بین نباشد.
- ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقر و مقله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

### باب دوم - در آثار اقرار

- ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود.
- ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می‌شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست.

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم‌مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم‌قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرر نمی‌تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف‌الاثرا باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

### کتاب دوم از جلد سوم - در اسناد

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ - شهادت‌نامه سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است رسمی و عادی.

ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم‌مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم‌مقام آنان معتبر است.

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق نماید.

۲ - هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی‌الواقع امضاء یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۲۹۳ - هر گاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می‌گیرد سند را از رسمیت خارج نمی‌کند.

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می‌باشد مشروط بر اینکه:

اولاً - اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶ - هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می‌شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند.

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی‌تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی‌اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی‌شود:

۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده‌اند یا دفتر تراشیدگی دارد.

۲ - وقتی که در دفتر بی‌ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

۳ - وقتی که بی‌اعتباری دفتر سابقاً به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ - امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاکننده دلیل است.

ماده ۱۳۰۲ - هر گاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی‌اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا به وسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ - در صورتی که بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود.



ماده ۱۳۰۴ - هر گاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است. ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.

## کتاب سوم - در شهادت

### باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ - جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند.

ماده ۱۳۰۷ - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند.

ماده ۱۳۰۶ - حذف شد.

ماده ۱۳۰۷ - حذف شد.

ماده ۱۳۰۸ - حذف شد. ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

ماده ۱۳۱۰ - حذف شد.

ماده ۱۳۱۱ - حذف شد.

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود:

۱ - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردی که به واسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.

۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه ها می سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد به موجب سند باشد.

۴ - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استعمال نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد

## باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی به دست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود. ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

## کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.

ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگری را تکمیل کند.

## کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می‌تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی، به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن داده شده است، محکوم می‌گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می‌تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آنرا به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره - چنانچه کسی که قسم متوجه به او شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می‌گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده‌اند و قائم‌مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی‌تواند قسم را به مدعی‌علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ - کسی که اقرار کرده است می‌تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است. یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی‌علیه است، منوط به قسم او نماید.

## منابع و مأخذ

- ۱- الماسی، دکتر نجادعلی، تعارض قوانین، چاپ ششم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸
- ۲- امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی (دوره شش جلدی)، جلد ششم، چاپ ششم، تهران، انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۴.
- ۳- جعفری لنگرودی دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۴- حسینی نژاد، دکتر حسینقلی، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۷۴.

- ۵- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ نخست، تهران، انتشارات دراک تابستان ۱۳۸۴.
- ۶- صدرزده افشار، دکتر سید محسن، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶
- ۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ سی و هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- ۹- کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، جلد اول، چاپ اول، تهران، چاپخانه سپهر، بهار ۱۳۶۵.
- ۱۰- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دوره سه جلدی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۴۸.
- ۱۱- محقق داماد، دکتر سیدمصطفی، قواعد فقه<sup>۳</sup> (بخش قضایی) چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، تابستان ۱۳۷۷.
- ۱۲- مدنی، دکتر سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، ۱۳۵۶..
- ۱۳- مدنی، دکتر سید جلال الدین، ادله اثبات دعوی، چاپ نهم، تهران، نشر پایدار، پاییز ۱۳۸۵
- ۱۴- معین، دکتر محمد، فرهنگ لغت ۴ جلدی، جلدهای اول و دوم، چاپ اول، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۲.
- ۱۵- نوکنده ای، عزیز، تفسیر قضایی آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، نشر دانش نگار، ۱۳۸۰.